



مونس نامه

ابوبکر بن خسرو الاستاد

تصحیح و تحقیق
نسرین عسکری





- سرشناسه
عنوان و نام پدیدآور
مشخصات نشر
مشخصات ظاهری
فروست
شابک
وضعیت فهرست‌نویسی
یادداشت
یادداشت
موضوع
موضوع
موضوع
موضوع
شناسه افزوده
شناسه افزوده
رده‌بندی کنگره
رده‌بندی دیویی
شماره کتابشناسی ملی
- الامستاد، ابوبکر بن خسرو، قرن ۹ق.
مونس‌نامه / تألیف ابوبکر بن خسرو الامستاد؛ تصحیح و تحقیق دکتر نسربین عسکری.
تهران: انتشارات دکتر محمود افشار با همکاری سخن، ۱۴۰۰.
۶۹۰ ص.
مجموعه انتشارات تاریخی و ادبی موقوفات دکتر محمود افشاری‌زهی؛ شماره ۲۹۳.
گنجینه زبان و ادبیات فارسی دری؛ ۱۰۴.
۱۶-۱-۷۷۰۶-۶۲۲-۹۷۸
فیبا
کتابنامه: ص. [۶۸۴] - ۶۹۱؛ همچنین به صورت زیرنویس.
نمایه.
داستان‌های فارسی -- قرن ۶ق.
Persian Fictions -- 12th Century
اندرزنامه‌های فارسی -- قرن ۶ق.
Persian Maxims -- 12th Century
عسکری، نسربین، ۱۳۲۸-، مصحح.
Askari, Nasrin, 1969-
PIR ۴۸۱۹
۸۴۳/۲۳
۸۴۷۰۱۸۰

مونس نامه



ابوبکر بن خسرو الاستاد

تصحیح و تحقیق



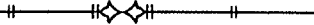
دکتر نسرین عسکری



مجموعه انتشارات
ادبی و تاریخی
موقوفات دکتر محمود افشار

[۱۰۴]

گنجینه زبان و ادبیات فارسی دری



هیئت گزینش کتاب و جایزه

دکتر سید مصطفی محقق داماد - دکتر محمدرضا شفیعی کدکنی - دکتر زاله آموزگار - دکتر جلال خالقی مطلق
دکتر حسن انوری - دکتر فتح الله مجتبایی - دکتر محمود امیدسالار - کاوه بیات
دکتر محمد افشین وفایی (مدیر انتشارات)

درگذشتگان

ایرج افشار - دکتر سید جعفر شهیدی - دکتر جواد شیخ الاسلامی - دکتر اصغر مهدوی - دکتر یحیی مهدوی



مونس نامه

ابوبکر بن خسرو الاستاد



دکتر نسرين عسکری	تصحیح و تحقیق
کاوه حسن بیگلر	گرافیسٹ، طراح و مجری جلد
زینب نورپور جویباری	صفحه‌آرا
صدف	لیتوگرافی
سامان	چاپ متن
حقیقت	صحافی
۲۲۰۰ نسخه	تیراژ
۱۴۰۰	چاپ اول

انتشارات دکتر محمود افشار

ناشر

خیابان ولی عصر، بالاتر از پارک وی، عارف‌نسب، کوی دبیر سیاهی (لادن)، شماره ۶
تلفن: ۲۲۷۱۷۱۱۴ دورنما: ۲۲۷۱۷۱۱۵
با همکاری انتشارات سخن
خیابان انقلاب، خیابان دانشگاه، خیابان وحید نظری، پلاک ۴۸
تلفن: ۵-۶۶۹۵۳۸۰۴ دورنما: ۶۶۴۰۵۰۶۲
تلفن تماس برای تحویل کتاب در تهران و شهرستان‌ها
۵-۶۶۹۵۳۸۰۴



شورای تولیت

متولیان مقامی

رئیس مجلس - رئیس دیوان عالی کشور - وزیر فرهنگ (وزیر آموزش و پرورش)
وزیر بهداشت و درمان و آموزش پزشکی - رئیس دانشگاه تهران (یا معاونان اول هریک از این پنج مقام) (طبق ماده ۲ وقفنامه)

متولیان منصوب و منسوب

دکتر سید مصطفی محقق داماد (رئیس شورا) - دکتر محمد رضا شفیعی کدکنی (جانشین: دکتر محمد اسلامی - دبیر)
سید محمود دعایی (نایب رئیس شورا) - دکتر احمد میر (بازرس) - ساسان دکتر افشار - آرش افشار (بازرس)

هیئت مدیره (منتخب شورای تولیت)

دکتر سید مصطفی محقق داماد (رئیس هیئت مدیره) - دکتر محمد اسلامی (نایب رئیس هیئت مدیره)

دکتر محمد افشین وفايي (مدیر عامل) - محمد رضا رضایزدی (خزانه دار)



درگذشتگان

دکتر مهدی آذر - حبیب الله آموزگار - دکتر جمشید آموزگار
ایرج افشار، سرپرست عالی و بازرس (منسوب واقف، از ۱۳۶۳-۱۳۸۹) - مهر بانو دکتر افشار - مهندس نادر افشار
بهرز افشار یزدی - دکتر سید جعفر شهیدی، رئیس هیئت مدیره (از ۱۳۶۳ تا ۱۳۸۳) - دکتر جواد شیخ الاسلامی - اللهیار صالح
دکتر منوچهر مرتضوی - دکتر اصغر مهدوی - دکتر یحیی مهدوی - دکتر علی محمد میر - دکتر محمد علی هدایتی

یادداشت واقف

اول

طبق ماده ۲۳ وقفنامه اول مورخ یازدهم دی ماه ۱۳۳۷ ه. ش. درآمد باید صرف ترجمه و تألیف و چاپ کتب و رسالات که با هدف این موقوفات موافق باشد و همچنین کمک به مجله آینده در صورت احتیاج و احتمالاً دادن جوایز به نویسندگان به شرح دستور این وقفنامه گردد.

دوم

هدف اساسی این بنیاد ملی طبق ماده ۲۵ وقفنامه تعمیم زبان فارسی و تحکیم وحدت ملی در ایران می باشد. بنابراین کتبی که با بودجه این موقوفات منتشر می شود باید مربوط به لغت و دستور و ادبیات فارسی و جغرافیای تاریخی و تاریخ ایران باشد. کتب کلاسیکی مدارس عمومی نباید با درآمد این موقوفات چاپ شود.

سوم

طبق ماده ۲۶ مقداری از کتب و رسالات چاپ شده با بودجه این موقوفات باید به طور هدیه و به نام این موقوفات به مؤسسات فرهنگی، کتابخانه ها و قرائتخانه های عمومی ایران و خارج و بعضی از دانشمندان ایران و مستشرقین خارجی فرستاده شود.

چهارم

چون نظر بازرگانی در انتشارات این موقوفات نیست و تا حدی تحمل زیان هم جایز است طبق ماده ۲۷ وقفنامه هیچ کتاب و رساله نباید کمتر از قیمت تمام شده و همچنین مبلغی زائد از بهای تمام شده با افزایش صدی ده تا بیست و پنج قیمت گذاری شود... این افزایش ۲۵ درصد به واسطه حداقل حق الزحمه فروشندگان و هزینه ای است که برای پست و غیره تحمیل می شود. از کتابفروشان تقاضا داریم که در این امر خیر ملی که ابداً جنبه تجارتي ندارد با ما یاری و تشریک مساعی بنمایند.

پنجم

بر اساس موافقت نامه دوم (مورخ ۱۳۵۲/۴/۱۲) که میان واقف و دانشگاه طهران به امضاء رسیده، قسمتهای مهمی از رقبات، مانند جایگاه سازمان لغت نامه دهخدا و محل مؤسسه باستان شناسی به طور رایگان به دانشگاه طهران واگذار شده و رقبات دیگری هم با درآمد آنها طبق ماده دوم برای اجرای مفاد وقفنامه که از جمله عبارت از دادن جوایز ادبی و نشر کتب تاریخی و لغوی راجع به ایران (به استثنای کتب درسی) می باشد در اختیار دانشگاه طهران قرار می گیرد که وصول نموده و به نام این موقوفات اعطا و نشر گردد.

ششم

چون طبق ماده ۳ موافقت نامه نامبرده مقرر شده است که از طرف ریاست دانشگاه یک نفر از متولیان این موقوفات که از طرف واقف به عضویت کمیته انتشارات بنیاد معین شده باشد برای سرپرستی اداره امور جوایز و نشر کتاب انتخاب شود ریاست دانشگاه آقای ایرج افشار را که از متولیان شورای تولیت است و از طرف واقف نیز به عضویت کمیته نامبرده معین شده به سمت سرپرست انتخاب و برقرار نمودند.

هفتم

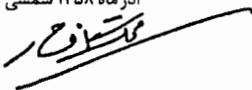
چون نگارنده این سطور به واسطه کبر سن (۸۶ سال شمسی) از این پس نخواهم توانست به سرپرستی این کارها پردازم، از این پس تمام اختیارات خود را در انتخاب تألیف و ترجمه و خرید کتب و غیره به فرزند ارشد خود ایرج افشار واگذار کردم. در این چند سال اخیر هم که ده جلد از تألیفات خودم از طرف موقوفات به طبع رسیده با کوشش و سرپرستی وی بوده است. کسانی که مایل به همکاری در تألیف یا ترجمه و نشر کتاب هستند می توانند به او مراجعه کنند. تنها شرط کار موافق بودن تألیف و ترجمه با هدف های این بنیاد، یعنی ترقی ملت و کشور و تعمیم زبان فارسی و تکمیل وحدت ملی در ایران که وطن مشترک و زبان رسمی و ملی همه ایرانیان است می باشد.

هشتم

این یادداشت کلی برای چاپ در آغاز هر یک از نشریات این بنیاد نوشته شده است.

دکتر محمود افشاری زدی

آذر ماه ۱۳۵۸ شمسی





کتبی که با بودجه این موقوفات طبع و توزیع می شود باید کاملاً منطبق با نیت واقف و هدف وقفنامه باشد. اگر همه تألیفات و مجموعه هایی که به قلم واقف منتشر شده و یا می شود صد درصد این مطابقت را ندارد به سبب این است که واقف قصد چاپ آنها را با مال خود داشت، ولی زمانی که دارایی خود را وقف عام مخصوصاً برای انتشارات کتب تاریخی و ادبی نمود چاپ کتب خود را هم که دارای همین جنبه هاست به عهده بنیاد واگذار کرد.

اما این مجوز آن نیست که تألیفات دیگر را هم از هر نوع که باشد و برسد چاپ نماید. کتب نظم و نثری از گذشتگان یا آیندگان با بودجه آن چاپ خواهد شد که هدف غایی واقف را که ترویج زبان دری و تحکیم وحدت ملی ایران است در بر داشته، کتی که بویی از ناحیه گرایی و جدایی طلبی و حکایت از رواج زبان های خارجی به قصد تضعیف زبان دری و دیگر چیزهای تفرقه آمیز و روش ها و سیاست های فتنه انگیز داشته باشد نباید با بودجه این موقوفات طبع و توزیع شود.

نکته دیگر آنکه چون شاید برای چاپ کتب و فرهنگ نامه فارسی که دایره مانند یعنی انسیکلوپدی باشد و تاریخ کامل ایران که اوراق زیاد و هزینه بیشتر دارد، درآمد ماهیانه بنیاد کفاف خرج آنها را ندهد می توان با اندوخته بانکی این موقوفات چاپ نمود، به شرط آن که اجازه واقف در زمان حیات و موافقت شورای تولیت بعد از ممات یا هرکس و دستگاهی که قانوناً قائم مقام آنهاست باشد.

در تکمله دوم یادداشت واقف، منتشره در جلد سوم افغان نامه نگاشتم که کتب و رسالاتی که با بودجه این موقوفات چاپ می شود باید منزّه باشد از تحریکات سیاسی، مخصوصاً آلوده نباشد به اغراض سیاسی خارجی در لفاظیه پژوهش تاریخی و ادبی ایران شناسی... و در پایان آن تکمله افزودم بیم داشتم که مبادا چنین رسالاتی سال ها بعد از ما نخواسته و ندانسته، به وسیله این بنیاد چاپ شود. پس لازم بود که در این یادداشت تذکری داده شود... عمده مخاطب این یادآوری ها بنیاد موقوفات خود ماست نه مؤسسات انتشاراتی دیگر که هر یک روش خاص خود را دارد و ما دخالتی در کار آنها نداریم.

تا زمانی که نویسنده این سطور متولی هستم و فرزند دانشمند من، ایرج افشار که به رموز نویسندگی کاملاً آگاه می باشد سرپرست انتشارات این بنیاد است، موجبی برای نگرانی نخواهد بود و بعد از ما هم امید است که این روش ادامه یابد؛ ان شاء الله.

تکمله و تبصره

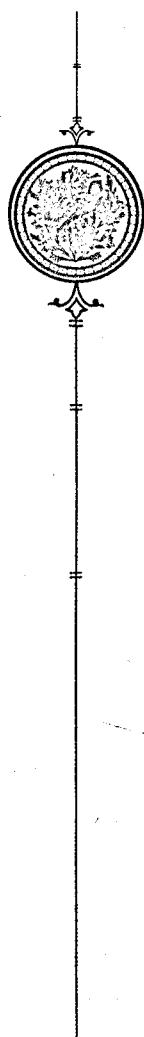
یادداشت واقف چند روز پیش از درگذشت (۲۸ آذر ۱۳۶۲) برای اطلاع نویسندگان. کتب نظم و نثری از گذشتگان یا آیندگان که با سرمایه و درآمد این بنیاد چاپ و توزیع می‌شود باید منطبق با نیت واقف و هدف وقفنامه باشد و مروج زبان دری در قلمرو این زبان و تحکیم وحدت ملی و تمامیت کشور ایران باشد و بویی از ناحیه‌گرایی و جدایی‌طلبی ندهد، و حمایت و ترویج از لهجه‌های محلی و زبان‌های خارجی به قصد تضعیف زبان فارسی دری نکند. خلاصه آنکه این کتاب‌ها و رسالات باید منزّه باشد از روش‌های تفرقه‌آمیز و سیاست‌های فتنه‌انگیز، چه به‌طور مرموز و چه علنی مخصوصاً نباید آلوده باشد به اغراض سیاسی خارجی در لفافه پژوهش تاریخی، نژادی یا ادبی و فرهنگی و ایران‌شناسی.

کتب تاریخی و ادبی عالمانه خارجی که از عربی و ترکی و فرنگی و روسی به فارسی ترجمه می‌شود اگر دارای هر دو جنبه از سود و زیان باشد باید قسمت سودمند آنها ترجمه شود. قسمت زیان‌بخش اگر ترجمه شود باید به قصد مبارزه و مقابله عالمانه با آن باشد نه جاهلانه، زیرا گفته منطقی ممکن است مؤثر باشد، نه شانتاژ و هوجی‌گری. این بنیاد در انتشارات خود باید در هر حال از دروغ و ناسزا پرهیز کند. به گفته نظامی گنجوی:

چون توان راستی را دج کردن دروغی را نباید خرج کردن

برای چاپ و انتشار کتب و رسالات نه تنها هزینه و حق‌الزحمه نمی‌خواهیم، بلکه به سبب اهمیت فوق‌العاده سودمند بودن کتاب، جایزه نیز می‌پردازیم. این بنیاد در چاپ و انتشار کتاب‌های خود به‌طور مسلم ضرر مادی دارد، زیرا کمتر از ارزش تمام شدن از کاغذ و چاپ و غیره از راه فروش درآمد دارد. شاید بعضی تصور کنند که کار ما شبیه به معامله مرحوم ملانصرالدین باشد که تخم مرغ می‌خرید دانه‌ای دو شاهی، می‌پخت و رنگ می‌کرد و می‌فروخت یک شاهی! عقیده ما بر این است که اگر در این سود، ضرر مادی و مالی می‌کنیم سود معنوی که منظور ماست می‌بریم، و آن اینکه عقیده خود را که ترویج زبان دری و تحکیم وحدت ملی و تمامیت ارضی ایران است رواج می‌دهیم. این زبان را به حساب مصارف وقف در راه ایده‌آل و هدف ملی خود محسوب می‌داریم.

برای اطلاعات و توضیحات بیشتر لطفاً به تکمله منتشرشده در ابتدای کتاب‌های این بنیاد که اضافات و تفاوت‌هایی با هم دارد توجه فرمایید.



فهرست مطالب

۱۷	 سپاسگزاری
۱۹	 پیشگفتار
۲۵	 دیگر آثار مؤلف
۲۷	 گرایشهای شیعی مؤلف
۲۹	 محتوای مونس نامه
۳۸	 ارتباط بین بابهای هفده گانه مونس نامه
۳۹	 بخشهایی از کهنترین اندرزنامه های فارسی در مونس نامه
۳۹	 همانندی حکایتهای باب هفدهم مونس نامه و مجموعه های فرج بعد از شدت و جامع الحکایات
۴۱	 داستانهای مردم پیشین
۴۲	 مضامین و موضوعات حکایتهای باب هفدهم مونس نامه
۴۳	 ادبیات (عا) میانه
۴۵	 برخی از ویژگیهای نثر مونس نامه
۵۷	 صنایع ادبی در مونس نامه
۵۸	 ویژگیهای ظاهری دستویس مونس نامه
۶۰	 رسم الخط و شیوة تصحیح
۶۵	 مقدمه مؤلف
	باب اول: در کلمات حکمت آمیز از حدیث و امثال عرب و کلمات امیرالمؤمنین و امام المتقین
۷۳	 علی بن ابی طالب علیه السلام
۷۷	باب دوم: در وصایای امیرالمؤمنین علی بن ابی طالب امام حسین را علیه السلام و ترجمه آن به شعر
	باب سیم: در اسامی مشایخ و اولیا و بزرگان دین و عابدان و ارباب طبقات ایشان و اقوال و حکایات
۸۷	 ایشان رحمة الله علیهم
۹۱	باب چهارم: در ذکر فضایل و مولد و منشاء این جماعت رحمة الله علیهم
۱۴۳	باب پنجم: رساله الطیر تألیف شیخ احمد غزالی رحمة الله علیه
۱۵۱	باب ششم: در عدل و انصاف
۱۵۳	باب هفتم: در سخاوت و حکایات آل بر مک
۱۶۳	باب هشتم: در حکمتهای حکمای روم و مواعظ ایشان و حکمت مؤید مؤبدان و آنچه از بهر ملک بهمین ساخت

- باب نهم: در پندها که هوشنگ پسر خود را داد ۱۶۷
- باب دهم: سخنان بقراط حکیم و انوشیروان عادل با رسول هند در مسائل اهل هند که از انوشیروان عادل پرسیدند و جواب دادن بوزرجمهر حکیم و مناظره او با رسول پادشاه هند ۱۷۳
- باب یازدهم: در حکم و سخنان اهل عجم و پندهای ملک جمشید با نایبان خود که به هر طرف بودند ۱۸۷
- باب دوازدهم: در حکمتهای پراکنده و پندهای حکیم بلیناس ۱۹۱
- باب سیزدهم: در حکمتهای حکمای فارس ۱۹۳
- باب چهاردهم: در سخنان و اندرزهای حکیم یوسباس ۱۹۹
- باب پانزدهم: در پند و موعظه و اندرز زندگانی و خدمتکاری پادشاهان ۲۰۵
- باب شانزدهم: در حکمتهای افلاطون و کلمات متفرقه ۲۰۷
- باب هفدهم: در کلمات بزرگان و رموز و اشارات و امثال پراکنده مشتمل بر سی و یک حکایت ۲۱۹
- حکایت اول: قصه فضل الله و آنچه او دید و حالات و بسی چیزها که بر سر او آمد به موجب نوشته و دیده ها ۲۲۱
- حکایت دوم: قصه بنا و زن بنا و وزیران پادشاه گواشیر ۲۳۹
- حکایت سیوم: قصه جوانمرد بصری و امیر بصره و وزیرش ۲۵۹
- حکایت چهارم: قصه وزیر پادشاه با دختر ملک دریابار و عجایبها که دیدن ۲۷۱
- حکایت پنجم: قصه نصر عیار و پادشاهزاده خراسان و جوانمردی با یکدیگر ۲۸۱
- حکایت ششم: قصه زین الاصنام و واقعه او با ملک جن ۲۸۵
- حکایت هفتم: قصه پادشاه جرون و پسران او با برادر خود خداداد ۳۰۱
- حکایت هشتم: قصه دختر پادشاه و سه جوان و مرد پیر ۳۰۸
- حکایت نهم: قصه آن پادشاه که گفت در جهان مرد بی غم باشد؟ وزیر گفت نه ۳۱۶
- حکایت دهم: قصه زن زرگر با فقیه [و شحنه و قاضی و والی] ۳۲۸
- حکایت یازدهم: قصه درودگر با جوله ۳۳۸
- حکایت دوازدهم: قصه اسحاق موصلی و خلیفه بغداد و کوشک ۳۴۸
- حکایت سیزدهم: قصه پدر بلقیس و زن پری و احوال ایشان ۳۵۴
- حکایت چهاردهم: قصه منصور عبدالعزیز ۳۵۹
- حکایت هفدهم: قصه قاضی زاده بغداد و هارون الرشید ۳۷۰
- حکایت هشتدهم: قصه شاپور خشت زن کازرونی ۳۷۹
- حکایت نوزدهم: قصه پادشاهزادگان و ترکمان و قاضی ۳۹۳
- حکایت بیستم: قصه پادشاه و وزرا و سگان آدم خوار ۳۹۷
- حکایت بیست و یکم: قصه لواحه و خواجه بشر صراف ۴۰۰
- حکایت بیست و دوم: قصه کاروان و مرد بخیل و قبر حاتم طایی ۴۰۴
- حکایت بیست و سیوم: قصه متفرقه سلطان محمود ۴۰۵

۴۱۰	 حکایت بیست و پنجم: قصه گلستان ارم و داستان سیف الملوک و بدیع الجمال
۴۱۰	 حکایت بیست و [ششم]: از اصحاب کهف و دقیانوس و آنچه بر سر ایشان آمد به موجب تفسیر
۴۵۰	 حکایت بیست و هفتم: قصه قضا و قدر و سیمرغ و سلیمان پیغمبر علیه السلام
۴۸۲	 حکایت بیست و هشتم: قصه پسر خالد جوهری با یاران قدح و حریفان نبید که [چه] با او کردند
۵۴۴	 حکایت بیست و نهم: از ابوالعلائی کرمانی و پسر وی که به نخجوان به غزارفته بودند و سرگذشت ایشان
۵۶۱	 حکایت سی ام: قصه ارویه پارسا با برادرشوهر و غلام زنگی و جوان عامل و بازارگان
	 حکایت سی و یکم: در قصه بلوقیا و عفان و رفتن عفان به طلب انگشترین سلیمان علیه السلام و آنچه
۶۰۴	 ایشان را پیش آمد از عجایب

۶۲۷	 نمایه
۶۲۹	 آیات و عبارات قرآن
۶۳۱	 احادیث و عبارات عربی
۶۳۷	 ابیات عربی
۶۳۹	 ابیات فارسی
۶۵۳	 تک مصرعها
۶۵۵	 مثلها
۶۵۷	 نام کسان
۶۶۵	 نام جایها
۶۶۷	 کتابها
۶۶۹	 گروهها و قومها
۶۷۱	 واژهها و اصطلاحها
۶۷۷	 واژههای عمومی
۶۷۷	 ۱. پیشهها و منصبها
۶۷۹	 ۲. سازها
۶۷۹	 ۳. نواها
۶۸۰	 ۴. غذاها
۶۸۰	 ۵. نقلها
۶۸۰	 ۶. گلها و درختان
۶۸۱	 ۷. نسبت به جایها، زبانها، قومها، گروهها

۶۸۳	 منابع
-----	-------------

سپاسگزاری

در بهمن ماه سال ۱۳۹۳، کتابخانه بادلپان در دانشگاه آکسفورد فراخوانی برای پژوهش در زمینه دست نوشته های فارسی موجود در این کتابخانه داد. من نیز همچون دیگر علاقه مندان دست نوشته های فارسی، درخواستی در پاسخ به این فراخوان فرستادم. خوشبختانه پروژه پیشنهادی پذیرفته شد و از شهریور ماه ۱۳۹۴ تا آذر ماه ۱۳۹۵ فرصت مطالعه در این کتابخانه بسیار غنی در اختیار اینجانب گذاشته شد. گفتمی است که امکانات مالی این فرصت گرانبها را همت بلند زنده یاد دکتر عبادالله بهاری فراهم کرده بود که خود از علاقه مندان و پژوهشگران نسخه های خطی فارسی بودند. جا دارد همینجا خیراندیشی و نیکوکاری ایشان را صمیمانه سپاس گویم. پروژه پیشنهادی من، با عنوان «ادبیات عامیانه فاخرانه»، مربوط به دست نوشته ای بود که برخلاف ظاهر فاخرش دربردارنده چهار داستان به اصطلاح عامیانه است.^۱ بررسی داستانهای این دست نوشته که از حدود سده دهم هجری به جای مانده است، و تلاش در یافتن روایتهای کهنتری از آنها مرا به کتابخانه بریتانیا در لندن سوق داد، جایی که در کمال شگفتی و شادمانی به داستانهای بسیار کهنی از اواخر سده ششم برخورد کردم که امروزه آنها را در مجموعه هایی با نام عمومی جامع الحکایات می یابیم؛ داستانهایی که تا آن لحظه پنداشته می شد که نخستین بار در حدود سده یازدهم به رشته تحریر درآمده اند. داستانهای کهنی که یافته بودم در باب هفدهم دستنویسی به نام مونس نامه گردآوری شده بودند. اتفاقاً در همان زمان دکتر اولریش مارزلف، ایرانشناس آلمانی که تحقیقات گسترده ای درباره ادبیات عامیانه، بویژه ادبیات عامیانه فارسی، انجام داده است، در حال به پایان رساندن کتابی بود که در آن طی بحث مفصلی حدس زده بود که جامع الحکایات مکتوب بایستی بسیار قدیمتر از آنچه تصور می شود باشد.^۲ از آنجا که بنده پیشنویس کتاب ایشان را خوانده بودم، بی درنگ ایشان را از وجود مونس نامه در کتابخانه بریتانیا باخبر ساخته، پیشنهاد کردم که پی نوشتی درباره باب هفدهم مونس نامه به کتاب خود بیفزایند تا خبر وجود چنین اثر ارزشمندی هرچه زودتر منتشر شود.^۳

از آنجا که اندک زمانی پس از یافتن مونس نامه فرصت مطالعاتی من در آکسفورد به پایان می رسید، پس از عکسبرداری کامل از دست نوشته مونس نامه انگلستان را ترک کردم. همینجا از خانم ارسولا سیمز-ویلیامز، کتابدار

۱. برای آگاهی درباره این دست نوشته، نک: Askari, "Élite Folktales."

2. Marzolph, *Relief after hardship*, 47-48.

ترجمه فارسی این کتاب به تازگی منتشر شده است. نک: مارزلف، هزارویکروز.

۳. در ترجمه فارسی کتاب، مطالب این پی نوشت در فصل مربوط به جامع الحکایات آورده شده است. نک: مارزلف، هزارویکروز، ۳۲-۳۴.

ارشد مجموعه فارسی کتابخانه بریتانیا،^۱ که امکان عکسبرداری از دست‌نوشته مونس‌نامه را برایم فراهم کردند، سپاسگزاری می‌کنم. پس از بازگشت از انگلستان، در نظر داشتم که تصحیح باب هفدهم مونس‌نامه را در کوتاه‌زمانی در دسترس پژوهندگان و علاقمندانِ متتبعانِ داستان‌های کهن قرار دهم. متأسفانه به دلیل گرفتاریهای پیش‌بینی‌نشده کار تصحیح مدتی به تعویق افتاد، اما به پیشنهاد دکتر مارزلف مقاله‌ای در معرفی آن برای مجله *Narrative Culture* (فرهنگ روایی) نگاشتم که مطالب آن را با جزئیات بیشتر و پاره‌ای اصلاحات در پیشگفتار این کتاب آورده‌ام.^۲ دکتر مارزلف همچنین لطف فرموده مرا به دانشمند گرامی جناب مهران افشاری معرفی نمودند تا با راهنمایی ایشان تصحیح باب هفدهم مونس‌نامه را برای انتشار در مجموعه «متون پیشینه داستانی»، که به کوشش ایشان در نشر چشمه چاپ می‌شد، آماده کنم. متأسفانه انتشارِ مجموعه «متون پیشینه داستانی» ادامه نیافت، ولی به پایمردی جناب افشاری، باب هفدهم مونس‌نامه برای انتشار در بنیاد موقوفات دکتر محمود افشار پذیرفته شد و قرار شد که کل اثر، و نه فقط باب هفدهم آن، تصحیح شود.

اینک که کار تصحیح کتاب مونس‌نامه به پایان رسیده است، پروردگار را سپاسگزارم که توانسته‌ام گرد فراموشی از چهرهٔ این اثر ارزشمند بزدایم و گوشه‌ای از فرهنگ و ادب این سرزمین کهن را به دوستداران آن تقدیم کنم. بی‌گمان حاصل کار بی‌کاستی نیست. امیدوارم خوانندگان دانا و نکته‌سنج مرا از کاستیها و اشتباهاتِ آن آگاه سازند تا در رفع آنها در آینده بکوشم.

از جناب مهران افشاری بابت پیشنهادها و راهنماییهای فاضلانهمشان در تمام مراحل کار صمیمانه سپاسگزارم. همچنین از دکتر ولید صالح، استاد مطالعات اسلامی دانشگاه تورنتو، که باروی گشاده‌مرا در خواندن برخی عبارات عربی متن یاری فرمودند تشکر می‌کنم. از هیئت محترم گزینش کتاب در انتشارات بنیاد موقوفات دکتر محمود افشار، که تصحیح مونس‌نامه را در مجموعه آثار آن بنیاد ارجمند پذیرفتند، کمال تشکر را دارم. مدیر انتشارات بنیاد، آقای دکتر محمد افشین‌وفایی، با دلسوزی فراوان، متن را از بسیاری ایرادات و اشتباهات زدودند و در تعیین منابع برخی از اشعار بسیار پیگیر و راهگشا بودند. ایشان نه تنها بسیاری منابع کمیاب را با لطف و گشاده‌دستی در اختیار بنده قرار دادند، بلکه همچنین با اظهارنظرهای فاضلانه مرا از دانش وسیع خود بهره‌مند نمودند. از ایشان بابت کمکهای بی‌دریغشان صمیمانه سپاسگزاری می‌کنم. نیز از سایر دست‌اندرکاران چاپ و نشر این کتاب، به‌ویژه خانم زینب نورپور جویباری، که با خوشرویی و شکیبایی تمام، اعمال اصلاحات فراوان متن و تنظیم صفحات را عهده‌دار شدند، قدردانی می‌کنم.

1. Ursula Sims-Williams, Lead Curator, Persian Collections .

2. Askari, "A Mirror for Princesses" .

پیشگفتار

اولریش مارزلف در کتاب اخیر خود به رابطه پیچیده سه مجموعه داستان همانند در زبانهای فارسی، ترکی عثمانی، و فرانسوی که از سده‌های پیشین بر جای مانده‌اند پرداخته است.^۱ این داستانها در زبان فارسی بیشتر با نام جامع‌الحکایات شناخته شده‌اند، که متفاوت از جوامع‌الحکایات نگاشته محمد عوفی در سده هفتم هجری است.^۲ مجموعه‌ای که به زبان ترکی عثمانی است معمولاً با نام فرج بعد از شدت شناخته می‌شود. این مجموعه نیز با اثر دیگری به همین نام، که المحسن التوخی (درگذشته ۳۸۴ ق.) به زبان عربی نگاشته است، فرق دارد. نام مجموعه سوم از این داستانها که در قرن هجدهم میلادی و به ادعای نگارنده آن از فارسی به فرانسوی برگردانده شده است، هزارویک‌روز است.^۳ مضمون، تعداد، و ترتیب داستانهای جامع‌الحکایات در دستنوشته‌های گوناگون آن متفاوت است، اما دستنوشته‌های فرج بعد از شدت معمولاً دارای چهل‌ودو داستان به ترتیب تقریباً یکسان است.^۴ هرچند ارتباط بین روایت‌های فارسی، ترکی عثمانی، و فرانسوی این داستانها آشکار است، پیچیدگی این ارتباط چنان است که کار تعیین منبع (یا منابع) داستانها و بررسی چگونگی انتقال آنها را از زبان و فرهنگی به زبان و فرهنگ دیگر بسیار دشوار کرده است. بطور کلی، گمان می‌رود که این داستانها از فارسی به ترکی عثمانی و از ترکی عثمانی به فرانسوی ترجمه شده‌اند، اما چگونگی این انتقال روشن نیست. از سویی، همه داستانهای فرج بعد از شدت همانند فارسی ندارند، یا اینکه همانند فارسی آنها هنوز پیدا نشده است. دلیل این امر تا حد زیادی مربوط به اطلاعات ناقص یا اشتباه موجود در فهرست نسخه‌های خطی کتابخانه‌ها درباره دستنوشته‌هایی

۱. Marzolph, *Relief after Hardship*. مارزلف، هزارویک‌روز.

۲. برای آگاهی بیشتر درباره جامع‌الحکایات، نک: خدیش، «جامع‌الحکایات»؛ Kargar, "Jāme' al-ḥekāyāt". تاکنون دو کتاب بر اساس دو دستنویس متفاوت از مجموعه داستانهای معروف به جامع‌الحکایات تصحیح و منتشر شده است. نک: جامع‌الحکایات گنج‌بخش؛ جامع‌الحکایات آستان قدس.

3. P. t. de la Croix, *Les Mille et un jours*.

۴. مارزلف، هزار و یک روز، ۲۵-۳۴.

است که این داستانها را دربردارند. از این گذشته، بیشتر دستنوشته‌های شناخته‌شده جامع‌الحکایات ناقصند، بدین معنی که برگهای آغازین یا پایانی آنها از بین رفته و به همین سبب از نام پدیدآورنده، گردآورنده، کاتب، و نیز محل گردآوری یا کتابت بسیاری از آنها آگاه نیستیم. اما مهمتر از همه اینکه دستنوشته‌های شناخته‌شده جامع‌الحکایات بسیار جوانتر از دستنوشته‌های شناخته‌شده فرج بعد از شدت هستند. کهنترین دستنوشته جامع‌الحکایات که تاکنون شناخته شده است متعلق به سده یازدهم هجری است، اما از فرج بعد از شدت دستنوشته‌هایی از سده‌های هشتم و نهم هجری بر جای مانده است. مارزلف پس از مطالعه و بررسی کتابها و مقالات پژوهشی فراوانی که به زبانهای گوناگون درباره مجموعه‌های متفاوت این داستانها منتشر شده است، با احتیاط به این نتیجه رسیده بود که روایت مکتوبی از داستانهای جامع‌الحکایات با پیشینه‌ای کهنتر از دستنوشته‌های فرج بعد از شدت بایستی وجود می‌داشته که احتمالاً از بین رفته است.^۱

اینک کتاب مونس نامه، که باب هفدهم آن دربردارنده کهنترین روایات از داستانهای است که امروزه با نام جامع‌الحکایات می‌شناسیم و در پایان سده ششم یا آغاز سده هفتم هجری در دربار اتابکان آذربایجان گردآوری و نگاشته شده است، گواه استواری است بر پیشینه دیرینه این داستانها به زبان فارسی و نیز پیشینه کهنتر آنها نسبت به داستانهای ترکی عثمانی فرج بعد از شدت. از این روی، مونس نامه نه تنها به عنوان دستنوشته‌ای که کهنترین روایتهای شناخته‌شده از داستانهای جامع‌الحکایات را در دسترس پژوهشگران و دست‌اندازان متتای داستان قرار می‌دهد، بلکه همچنین به عنوان پیشینه فارسی بسیاری از داستانهای فرج بعد از شدت و هزارویک‌روز بسیار ارزشمند و درخور توجه است. مهمتر اینکه همانندی برخی از داستانهای باب هفدهم مونس نامه (یا بخشهایی از آنها) با داستانهای هزارویکشب، می‌تواند گواهی بر پیشینه کهن داستانهای هزارویکشب به زبان فارسی باشد. افزون بر این، جایگاه اجتماعی مؤلف، که به گفته خود او به «ارشاد و تعلیم خط و آداب و علوم و قرآن»^۲ در دربار اتابکان آذربایجان مشغول بوده است، و نیز جایگاه اجتماعی مخاطبان او، یعنی درباریان، پرسشهایی اساسی درباره معیارهای داستان «عامیانه» برمی‌انگیزد که پاسخ به آنها نیازمند بازبینی و تعریف دقیقتر لفظ «عامیانه» در اشاره به این گونه داستانهاست.^۳ سبک زبان و محتوای داستانهای مونس نامه که ویژه مخاطبان درباری نگاشته شده‌اند در این بازبینی بسیار سودمند و حائز اهمیت خواهد بود.

۱. مارزلف، هزار و یک روز، ۴۶-۴۷؛ Marzolph, *Relief after Hardship*, 27.

۲. گ ۲ ب.

۳. درباره معیارهای سنتی داستان عامیانه، برای مثال نک: محبوب، ادبیات عامیانه ایران، ۱۲۱-۱۳۶ و Hanaway, "Popular Literature in Iran".

دستنویس ظاهراً یگانه مونس نامه در تاریخ دهم آوریل ۱۹۲۰ میلادی از شخصی به نام تر آویتسیان برای موزه بریتانیا خریداری شد.^۱ این شخص بایستی اس. وی. تر-آویتسیان (۱۸۷۵-۱۹۴۳ میلادی) سرپرست موزه قفقاز در تفلیس بوده باشد که از سال ۱۹۱۷ به بعد، به سفارش آکادمی علوم سنت پترزبورگ، بیش از هزار نسخه خطی فارسی، عربی، و ترکی را از منطقه دریایچه وان، ارزروم، و ارزنجان جمع آوری کرد که به نام مجموعه وان شهرت یافت.^۲ اگر این حدس درست باشد و دستنویشته مونس نامه به راستی از منطقه وان تهیه شده باشد، می توان گمان برد که متن مونس نامه، که در دربار اتابکان آذربایجان نگاشته شده است، در دوره های بعد در حدود همان ناحیه استساخ شده باشد.

پس از آنکه دستنویس مونس نامه در اختیار موزه بریتانیا قرار گرفت، حدود پنجاه سال از دسترس پژوهندگان پنهان ماند، هم به دلیل فرسودگی زیاد و هم به دلیل آنکه فهرست تفصیلی دستنویشته های فارسی موزه در سال ۱۸۹۵ انتشار یافته بود و نسخه هایی که بعد از این تاریخ در اختیار موزه قرار گرفته بود فهرست نگاری نشده بود. سرانجام در سال ۱۹۶۸، مردیث-اوانز فهرست فشرده ای از دستنویشته های فارسی که در فاصله سالهای ۱۸۹۵ تا ۱۹۶۶ در اختیار موزه قرار گرفته بود را منتشر کرد و مونس نامه را، به اختصار، مجموعه ای شامل «حکایات، احادیث، کلمات قصار، و زندگینامه های کوتاه فرزنانگان» معرفی کرد.^۳ مردیث-اوانز سپس در مقاله کوتاهی که در سال ۱۹۷۱ منتشر نمود، از اهمیت مونس نامه و ارتباط حکایت های باب هفدهم آن با حکایت های فرج بعد از شدت سخن گفت.^۴ ترجمه مقاله مردیث-اوانز حدود سی سال بعد، در تابستان سال ۱۳۸۰، در ایران منتشر شد.^۵ اما شاید به دلیل عنوان نه چندان گویای این

۱. از آنجا که بخش بزرگی از دستنویشته های موزه بریتانیا بعداً در اختیار کتابخانه بریتانیا قرار گرفت، دستنویس مونس نامه هم اکنون در کتابخانه بریتانیا نگهداری می شود. روی برگ جدیدی که در تعمیر صحافی نسخه به کار رفته عبارت زیر با دست نوشته شده است: «Bought of Ter Avetissian, 10 Apr. 1920». در بالای همین صفحه کد «Or. 9317» و در پایین آن کد «Gr. 13. A. g» تایپ شده است، که هر دو مربوط به جای نگهداری دستنویشته در موزه/کتابخانه است.

۲. مدارک موجود در بایگانی کتابخانه بریتانیا (بخش کتابها و دستنویشته های شرقی) نشان می دهد که موزه بریتانیا در تاریخ دهم آوریل ۱۹۲۰، چهل و سه دستنویشته عربی و دو دستنویشته فارسی از تر-آویتسیان خریداری کرده است (DH40/3: Department of Oriental Printed Books and Manuscripts: Register of Oriental Mss. OR.9035-12220, 1922-1958). متأسفانه اطلاعات بیشتری درباره فروشنده و منبع دستنویشته ها یافت نشد، اما همین اطلاعات جزئی، که نشان می دهد فروشنده دستنویس مونس نامه چهل و چهار دستنویشته دیگر در اختیار داشته و همه را یکجا به موزه فروخته است، این حدس را تقویت می کند که او همان گردآورنده مجموعه وان بوده است. از خانم ارسولا سیمز-ویلیامز، کتابدار ارشد مجموعه فارسی کتابخانه بریتانیا، بابت فراهم نمودن این اطلاعات سپاسگزارم. برای آگاهی درباره پیشینه شکل گیری مجموعه وان، نک: Khalidov, "Historical Account."

3. Meredith-Owens, *Handlist of Persian Manuscripts*.

4. Meredith-Owens, "An Early Persian Miscellany".

۵. نظری هاشمی، «جنگی قدیمی به زبان فارسی».

مقاله‌ها، هیچ‌یک از آنها توجه پژوهشگران متنبهای کهن داستانی، بویژه جامع‌الحکایات، را به خود جلب نکرد.^۱

تاریخ دقیق نگارش مونس نامه، که از ظواهر دستنویس آن برمی‌آید که حداکثر در سده دهم استساخ شده باشد، معلوم نیست. اما از اشارات مؤلف، سبک زبان اثر، و برخی نشانه‌های درون متنی می‌توان به تاریخ تقریبی نگارش آن پی برد. مؤلف که خود را «ابوبکر بن خسرو الاستاد» معرفی می‌کند، اثر خویش را به نصرت‌الدین ابوبکر بن محمد از اتابکان ایلدگز آذربایجان تقدیم کرده که در فاصله سالهای ۵۸۷ تا ۶۰۷ ق. حکومت آذربایجان را به دست داشته است.^۲ این مؤلف ظاهراً ناشناخته در مقدمه مونس نامه از شش اثر دیگر خود یاد می‌کند که به نظر نمی‌رسد هیچ‌یک از آنها به روزگار ما رسیده باشد.^۳ از میان این آثار، نزهة‌المجالس و کتاب راحة‌الروح را، مانند مونس نامه، به نصرت‌الدین ابوبکر تقدیم کرده و کتاب صنم و عجم و نقیضه کتاب الفیه و شلفیه را به نام اتابک قزل ارسلان (حک ۵۸۲-۵۸۷ ق.) پرداخته است. او همچنین از اثر دیگری به نام داستان منصور و مرجان یاد کرده که آن را به اتابک نصرت‌الدین محمد بن ایلدگز (حک ۵۷۱-۵۸۲ ق.) تقدیم کرده بوده است. اثر ششم مؤلف، کتاب مهر و مشتری، ظاهراً در زمان نگارش مقدمه مونس نامه هنوز به کسی تقدیم نشده بوده است، زیرا در توصیف آن گفته است که «هنوز چون دختر بکر پاک و پاکیزه در پرده است و چشم اغیار بران نیفتاده و این دختر فکر چون عروس بکر منتظر شوهر مقبل در شبستان انتظار آراسته و پیراسته مانده».^۴ اشارات مؤلف به نام کسانی که آثارش را به آنها تقدیم کرده است بیانگر آن است که وی دست‌کم از سال ۵۷۱ ق.، یعنی آغاز حکومت اتابک محمد، در خدمت اتابکان ایلدگز بوده است. او همچنین در باب شانزدهم مونس نامه اشاره می‌کند که در سال ۵۷۷ ق. به خدمت شیخ جمال‌الدین ابوالمحاسن زنجانی در شهر زنجان رسیده است. اگر مراد از این شخص شیخ جمال‌الدین عبدالصمد زنجانی باشد که به گفته جامی از دست شیخ ابوالنجیب سهروردی (درگذشته ۵۶۳ ق.) خرقه گرفته بوده است، سال ۵۷۷ ق. که مؤلف به خدمت او رسیده می‌تواند درست باشد.^۵ ابوبکر بن خسرو همچنین ضمن نقل حکایتی درباره عمر طولانی عبدالله اشج، که به گفته او تا سال ۵۴۵ ق. زنده بوده است، یادآوری می‌کند که «جماعتی بر آنند که [عبدالله اشج] هنوز زنده است».^۶ این گفته نیز حدود زمان تألیف مونس نامه در نیمه دوم سده ششم را تأیید می‌کند.

۱. برای مثال، نک: خدیش، «جامع‌الحکایات»؛ Kargar, "Jāme' al-ḥekāyāt"; جامع‌الحکایات آستان قدس، ۹-۱۲. رستم علی‌اف متن مونس نامه را در سال ۱۳۷۰/۱۹۹۱ به روسی برگردانده است، اما ظاهراً برگردان درست و دقیقی نیست و پیشگفتار و یادداشت‌های مترجم روی هم از شش صفحه فراتر نمی‌رود. از خانم ناتالیا چالیسوا (Natalia Chalisova) که مرا از وجود این ترجمه آگاه نمودند بسیار سپاسگزارم. نک:

Абу-Бакр ибн Хосров ал-Устад. *Мунис-наме*.

۳. گ ۱ ب-۲ ب.

۲. گ ۱۰ الف، ۳ الف.

۴. مریث‌اوتز از این توصیف چنین برداشت کرده که این اثر در زمان نگارش مقدمه مونس نامه ناتمام بوده است. نک:

Meredith-Owens, "An Early Persian Miscellany", 435.

۶. گ ۸ الف.

۵. نک: ص ۲۱۲ و پانویشت مربوط.

از مقایسه بعضی از حکایتهای مونس‌نامه با روایت‌های جدیدتر همان حکایتها نیز می‌توان به پیشینه کهن اثر پی برد. برای نمونه، در حکایت هفدهم (قاضی زاده بغداد) از نواها یا الحان موسیقی نام برده شده است که به الحان باربدی معروفند و برخی از آنها را منوچهری و نظامی در اشعار خود آورده‌اند، مانند بستان پرویز، تخت اردشیر، شادروان بزرگ، قفل رومی، و بسیاری دیگر.^۱ اما در روایت جدیدتری از این حکایت که در نسخه‌ای از جامع‌الحکایات از سده دوازدهم نقل شده است، به جای الحان باربدی، از گوشه‌های مختلف موسیقی مقامی، همچون عراق، عشاق، حسینی، و مانند اینها سخن رفته است.^۲ در همین حکایت مونس‌نامه از کنیزکی سخن رفته است که نه تنها قرآن، بلکه تورات و انجیل و زبور را نیز به زیبایی برمی‌خوانده است.^۳ اما در روایت جدیدتر این حکایت، نامی از کتابهای ادیان دیگر آورده نشده است.^۴ بی گمان کنیزکانی که در قرن ششم - هفتم (زمان نگارش متن) یا قرن دهم (زمان احتمالی استساخ متن) در منطقه قفقاز به اسارت در می‌آمدند، از پیروان ادیان مختلف منطقه بودند. به همین دلیل، تسلط آنها به کتابهای ادیان دیگر نبایستی برای مخاطبان آن زمان نامعمول بوده باشد. اما برای مخاطب قرن دوازدهم، بخصوص در مناطقی غیر از قفقاز و آذربایجان، آشنایی کنیزکان به کتابهای ادیان دیگر نه تنها نامعمول، بلکه شاید ناپسندیده نیز می‌نموده است. جالب اینکه طبق هر دو روایت، کنیزک «پنج آیه از قرآن» را به «آوازی حزین» می‌خواند.^۵ باقی ماندن عین این دو عبارت در نسخه‌های جدیدتر نشان از آن دارد که بخشهایی از متن کهن که با زمانه جدید ناسازگاری نداشته تغییر نکرده است. کنیزک حکایت مونس‌نامه رقصهایی نیز اجرا می‌کند که نام آنها ذکر شده است، اما به نظر می‌رسد که کاتب دستویس مونس‌نامه با نام رقصهای قرن ششم آشنایی درستی نداشته است، زیرا این بخش از متن تا حدودی نامفهوم است.^۶ ولی در روایت جدیدتر این حکایت هیچ اشاره‌ای به رقص کنیزک نشده است. به همین ترتیب، در حکایت سوم (جوانمرد بصری)، از کنیزکی سخن رفته است که چنان آوازی می‌خواند و سماعی می‌کند که «اگر نکيسا و باربد و ابوالفتح زنده بودند، او را بنده بودندی».^۷ در روایت دیگری از همین حکایت که در جامع‌الحکایات سده دوازدهم نقل شده است، هیچ نامی از نکيسا و باربد و ابوالفتح برده نشده است.^۸ حتی اگر نکيسا و باربد برای مخاطبان قرن دوازدهم شناخته شده می‌بودند، نام

۱. گ ۱۸۸ الف - ۱۸۸ ب. در این حکایت از الحانی نام برده شده است که ظاهراً در منابع کهن دیگر نیامده. برای نام الحانی که در منابع

دیگر آمده‌اند، نک: ثابت‌زاده، «الحان باربدی».

۳. گ ۱۸۸ الف.

۲. جامع‌الحکایات گنج‌بخش، ۴۴۵.

۵. همان: گ ۱۸۸ الف.

۴. جامع‌الحکایات گنج‌بخش، ۴۴۴.

۷. گ ۹۵ ب.

۶. گ ۱۸۸ ب. البته امکان از قلم افتادن کلمه‌هایی نیز هست.

۸. جامع‌الحکایات گنج‌بخش، ۷.

ابوالفتح، که مراد از او بایستی تاج‌الدین اصفهانی موسیقیدان و شاعر همدوره سنائی غزنوی باشد، ناآشنا می‌بود. اما در زمان نگارش مونس نامه، نام ابوالفتح بایستی زبانزد می‌بوده، چنانکه سنائی قصیده‌ای در ستایش کتابی که او در علم موسیقی نگاشته بوده است سروده و او را دستیار زهره در خنیاگری خوانده است.^۱ شواهد شعری که در مونس نامه به کار رفته‌اند نیز نشان از دیرینگی اثر دارند. هرچند شناسایی منابع بسیاری از بیتها و مصرعهایی که در متن به کار رفته است برای نگارنده ممکن نبود، و بعید نیست که بعضی از آنها را خود مؤلف سروده باشد، بیشتر منابعی که شناسایی شده‌اند از شاعران پیش از زمان مؤلف یا همدوره او هستند، مانند عنصری، عسجدی، معزی، سنائی، خیام، نظامی، و عمادی شهریار. نام عسجدی و رشیدالدین وطواط در مقدمه مونس نامه آمده و ابیاتی از آنها هم نقل شده است. همچنین، در حکایت بیست و هشتم (پسر خالد جوهری)، در ستایش ذوق شاعری شخصی به او گفته می‌شود که «شعر تونه سنایی را هست و نه عنصری».^۲ بی‌گمان این قیاس در زمانی نزدیک به عصر سنایی و عنصری مؤثرتر و پر مفهوم‌تر می‌بود تا زمانی دیرتر که شاید آوازه این دو شاعر به بلندی سابق نمی‌بوده است، همچنانکه در روایت جدیدتر این داستان در جامع‌الحکایاتی از قرن یازدهم، «سنایی» به شکل «ثنایی» ضبط شده است.^۳ این خود شاید دلیل بر ناآشنایی کاتب با نام شاعر باشد. البته از حافظ، سعدی، و مولانا نیز ابیاتی در متن آمده است که اگر به‌راستی سروده خود این شاعران باشند، می‌توان آنها را از دخل و تصرفات کاتبان در دوره‌های بعد برشمرد.

هرچند زبان و رسم الخط دستویسهای فارسی هیچ‌گاه از دستبرد کاتبان در امان نبوده‌اند، وجود برخی واژگان و عبارتهای کهنه و نیز املاهای قدیمی در جا به جای متن نیز نشان از دیرینگی متن مونس نامه دارند. برای مثال، واژه «بنایان» که پنج بار در متن به همین شکل آمده است، یک بار به صورت «بنآن» ضبط شده است. در آثاری که در سده‌های پنجم تا هفتم استتساخ شده‌اند، نیفزودن «ی» بین «الف» پایان کلمه و «الف» جمع رعایت می‌شده است، اما ناسخان دوره‌های بعد این رسم الخط قدیمی را تغییر داده‌اند.^۴ این یک مورد ضبط «بنآن» در نسخه حاضر احتمالاً بازمانده از نسخه‌ای قدیمتر است. همچنین، ضبط «ایزار» به جای «آزار» و «درستر» به جای «درست‌تر»، که هر دو شکل آنها در متن آمده است، یادگار املاهای کهن این واژه‌هاست.^۵ ناپیوسته نوشتن واژه‌بسته‌های ام، ای، اید، اند، که به فراوانی در متن یافت می‌شوند، نیز گواه دیگری بر کهنگی متن اصلی است، مانند «من دختر فلان صباغ ام».^۶ در ادامه این گفتار، فهرست مفصل و نمونه‌های فراوانی از اینگونه شواهد و نشانه‌ها آورده شده است.

۱. سنائی، دیوان، ۶۳۵-۶۴۱.

۳. جامع‌الحکایات آستان قدس، ۴۰۶.

۵. بهار، سبک‌شناسی، ۱: ۴۳۸؛ مجمل‌التواریخ، ید.

۲. ک ۲۸۷ ب.

۴. بهار، سبک‌شناسی، ۱: ۳۸۱-۳۸۲.

۶. ک ۷۴ ب.

دیگر آثار مؤلف

۱. کتاب نزهة المجالس. این اثر متفاوت است از اثر شناخته شده جمال خلیل شروانی که در آن ۴۰۰۰ رباعی از بیش از ۲۹۰ شاعر قرن پنجم تا هفتم را برگزیده و به علاءالدین شروانشاه فریرز سوم (حک ۶۲۲-۶۴۸ ق.) تقدیم کرده است.^۱ ابوبکر بن خسرو این اثر را، که به گفته او مناظره‌ای است بین غلام و کنیزک، به نثر نگاشته و به اتابک ابوبکر بن محمد ایلدگز تقدیم کرده است. در گونه ادبی «مناظره»، نویسنده دو چیز یا دو شخص با دیدگاه‌های متفاوت را در برابر هم قرار می‌دهد تا ضمن پرسش و پاسخ و بحث و گفتگوی بین آنها، نکته‌ای را به مخاطب آموزش دهد. این گونه ادبی که در ادبیات و فرهنگهای مختلف پیشینه‌ای دیرینه دارد، گذشته از جنبه سرگرمی آن، شیوه‌ای مؤثر در جلب توجه مخاطب و به چالش کشیدن افکار و اعتقادات اوست و از همین روی، برای آموزش نکات اخلاقی، عرفانی، فلسفی، مذهبی و مانند اینها بسیار به کار رفته است.^۲ از آنجا که مؤلف مونس نامه معلم دربار بوده است، شاید بتوان پنداشت که هدف وی از نگارش این اثر تربیت غلامان و کنیزان یا آموزش شیوه رفتار با آنها به صاحبانشان بوده است. ابوبکر بن خسرو، در مقدمه مونس نامه ابیات زیر را از نزهة المجالس نقل می‌کند تا به خواننده مونس نامه، که اثری منشور است، یادآوری کند که از توانایی سرودن نظم بی‌بهره نیست. به گفته خود او، «تا اصحاب نظم و نثر و ارباب خاطر و طبع چون درین تألیف نظر کنند و تشریف مطالعه فرمایند، اعتراض نکنند و مواخذه روا ندارند و نگویند چون قوت طبع و جزالت خاطر بود، این تألیف را چرا منظوم نکرد»:^۳

که نام سران و شهبان کهن	شود تازه اندر جهان از سخن
سخن گسترد در جهان نامها	بود نامها زنده در نامه‌ها
به شه‌نامه و ^۴ نام محمود شاه	به جایست [و] او نیست بر جایگاه ^۵

۲. کتاب راحة الروح. مؤلف هیچ‌گونه توضیحی درباره این کتاب نداده، جز اینکه گفته است آن را به نظم نوشته و مانند نزهة المجالس و مونس نامه به اتابک ابوبکر بن محمد ایلدگز تقدیم کرده است.
۳. داستان منصور و مرجان. این اثر، که نمی‌دانیم منظوم بوده یا منشور، به اتابک نصرت‌الدین محمد بن ایلدگز تقدیم شده بوده است. به کار بردن لفظ «داستان» در عنوان این اثر بیانگر آن است که از گونه

۱. شروانی، نزهة المجالس، ۱۱.

۲. برای آگاهی بیشتر درباره این نوع ادبی و سیر تحول آن در ادبیات فارسی، نک: محمدی پدر و مهدی‌زاده، «تأملی در تحول مناظره».

۳. گ ۱ ب.

۴. ظاهراً «به شه‌نامه در» درست است.

۵. گ ۲ الف.

روایی بوده است. «داستان» نیز، همچون مناظره، به دلیل ویژگی سرگرم‌کنندگی آن ابزاری سودمند در آموزش بوده و هست.

۴. کتاب مهر و مشتری. این اثر شاید پیشینه اثر منظومی باشد به همین نام که عصار تبریزی آن را در سال ۷۷۸ ق. نگاشته است.^۱ عصار منظومه خود را عشقنامه نام نهاد، اما بیشتر با نام مهر و مشتری شناخته شده است، زیرا داستان عشقی مهر، پسر شاپور پادشاه استخر، و مشتری، پسر وزیر شاپور، را حکایت می‌کند. ابوبکر بن خسرو هیچ‌گونه اطلاعی درباره محتوای این اثر و اینکه آیا منظوم بوده است یا منشور در اختیار خواننده نمی‌گذارد. همانطور که پیشتر گفته شد، وی تنها به استعاره اشاره می‌کند که آن را به کسی تقدیم نکرده بوده است.

۵. نفیضة کتاب الفیه و شلفیه. تنها چیزی که درباره این اثر مؤلف می‌دانیم این است که به اتابک قزل ارسلان تقدیم شده بوده است. به باور مردیث‌اویز، ابوبکر بن خسرو این اثر را در رد کتاب الفیه و شلفیه ازرقی هروی نگاشته،^۲ اما باید گفت که هرچند الفیه و شلفیه بیشتر با نام ازرقی هروی (درگذشته حدود ۴۶۵ تا ۵۲۷ ق.) پیوند خورده است، به نظر می‌رسد که او فقط اثر منشور شناخته‌شده‌ای با همین نام را که راهنمای آمیزش جنسی بوده است منظوم و مصور کرده بوده است تا بدان وسیله طغان‌شاه، فرزند سلطان آلپ ارسلان سلجوقی (حک ۴۵۵-۴۶۵ ق.) را، که دچار ناتوانی جنسی شده بوده است، درمان کند.^۳ اشاراتی که در منابع کهنتر و بدون آوردن نام مؤلف به کتاب الفیه و مطالب و نقاشیهای آن شده است، بیانگر آن است که این عنوان برای کتابهایی که پیش از ازرقی در آموزش روشهای آمیزش جنسی نگاشته شده بودند (و ظاهراً مصور بوده‌اند) نیز به کار می‌رفته است.^۴ این آثار در دوره‌های بعد، به‌ویژه دوره قاجار، از محبوبیت زیادی در دربار برخوردار بوده‌اند.^۵ هم اکنون، دو دست‌نویس با عنوان الفیه و شلفیه، که یکی از آنها متعلق به سده دوازدهم است، در کتابخانه مجلس نگهداری می‌شوند، اما به نظر نمی‌رسد که هیچ‌یک از آنها اثر ازرقی باشد.^۶ از آنجا که اثر ازرقی ظاهراً به روزگار ما نرسیده است، به‌درستی نمی‌دانیم که در بردارنده چه مطالبی بوده است، اما بر پایه گزارش نویسندگان دوره‌های بعد، گویا حکایت زنی به نام الفیه بوده است که با هزار («الف» به زبان عربی) مرد آمیزش جنسی داشته است.^۷ به نظر فرانسوا دبلوا،

۱. برای آگاهی درباره اثر عصار و تصحیح انتقادی آن، نک: عصار، مهر و مشتری (عشقنامه).

2. Meredith-Owens, "An Early Persian Miscellany", 435.

۳. عوفی، لباب‌الالباب، ۳۱۰؛ فروزانفر، سخن و سخنوران، ۲۰۲-۲۰۵. درباره ازرقی و آثار او، همچنین نک: امین‌پور، «ازرقی»، بویژه ۱۲-۱۴، و Khaleghi Motlagh, "Azraqi Heravi".

۴. برای مثال، نک: منوچهری، دیوان، ۱۴۸؛ بیهقی، تاریخ بیهقی، ۱۴۵-۱۴۶؛ Ibn al-Nadim, *al-Fihrist*, 314.

5. Khaleghi Motlagh, "Azraqi Heravi".

۶. کتابخانه، موزه و مرکز اسناد مجلس شورای اسلامی، شماره کتابشناسی ۱۵۷۹۰ و ۱۰۲۲۳-۱۰.

۷. دهخدا، لغتنامه، «الفیه و شلفیه».

شاید شلفیه هم شخصیت داستانی زنی بوده است که نامش را هم‌آوا با «الفیه» و با استفاده از واژه شلافه، که در عربی گفتاری به معنی روسپی است، بر ساخته بوده‌اند.^۱ در هر حال، ابوبکر بن خسرو اشاره‌ای به محتوای نقیضه کتاب الفیه و شلفیه نمی‌کند، اما با توجه به حرفه معلمی او، می‌توان پنداشت که این اثر او کتابی آموزشی دربارهٔ آمیزش جنسی بوده است که مطالب آن با مطالب کتاب معروف الفیه و شلفیه فرق داشته است.

۶. کتاب صنم و عجم. دربارهٔ مطالب این کتاب هم، که به گفتهٔ مؤلف به نثر بوده است، چیزی نمی‌دانیم، اما نام آن یادآور حکایتی است که در کتاب مجمل‌التواریخ و القصص (نگاشته ۵۲۰ ق.) نقل شده است. این داستان دربارهٔ خواب سهمناکی است که بخت‌النصر پادشاه بابل می‌بیند و دانیال پیامبر آن را تعبیر می‌کند. پادشاه در خواب می‌بیند که سنگ بزرگی از آسمان به زمین می‌افتد و صنمی عظیم‌الجثه را نابود می‌کند. دانیال خواب او را اینگونه تعبیر می‌کند که صنم نشانهٔ عجم است و سنگ بزرگ نشانهٔ پیامبری است از عرب که نام او محمد است و خداوند کافران را بدو نابود می‌کند.^۲ اگر ابوبکر بن خسرو داستان خواب بخت‌النصر را در این اثر نقل کرده باشد، شاید از آن برای ترویج دین اسلام در میان غیرمسلمانان منطقه، بویژه آنان که به اسارت اتابکان در می‌آمدند، بهره می‌جسته است. این گمان را آخرین حکایت باب هفدهم مونس‌نامه (قصه بلوقیا) تقویت می‌کند، که به نشانه‌های ظهور پیامبر اسلام در کتب یهود و داستان سفر اعجاز آمیز پیشوای قوم بنی اسرائیل برای یافتن پیامبر پرداخته است.

هر چند ابوبکر بن خسرو دربارهٔ محتوای آثار خود سخنی نمی‌گوید، با توجه به نام آنها و در نظر داشتن محتوای مونس‌نامه که بیشتر دربردارندهٔ متون روایی سرگرم‌کننده و آموزنده است، می‌توان حدس زد که او به گنجینه‌ای غنی از ادبیات روایی دسترسی داشته است، و از آنجا که کار او در دربار اتابکان آموزش به درباریان بوده است، احتمالاً ادبیات روایی را برای جذابتر کردن مطالب درسی به کار می‌برده است تا نکات مد نظرش را با شیوه مؤثرتری بیاموزد.

گرایش‌های شیعی مؤلف

متن مونس‌نامه نشانه‌هایی از گرایش‌های شیعی مؤلف دارد. از جمله این نشانه‌ها القاب «امیرالمؤمنین» و «امام‌المتقین» و نیز جملهٔ دعایی «علیه السلام» است که در اشاره به علی بن ابی طالب به کار رفته است. البته می‌توان گمان برد که این القاب افزودهٔ کاتب باشند، بخصوص که این دستوشته احتمالاً در عهد صفوی استنساخ شده است. اما نشانه‌های دیگری نیز در متن هست که حدس شیعه بودن یا دوستدار اهل بیت بودن مؤلف را تقویت می‌کند. برای نمونه، نخستین باب کتاب با احادیث پیامبر و سپس سخنانی از

1. de Blois, *Persian Literature*, 84, n. 5.

۲. مجمل‌التواریخ، ۴۳۹-۴۴۰.

علی بن ابی طالب آغاز شده و باب دوم به وصیت علی بن ابی طالب به حسین بن علی و ترجمه منظوم آن به فارسی اختصاص یافته است. مقدمه باب هفدهم نیز، که باب اصلی مونس نامه است، با سخنان حکمت آمیز علی بن ابی طالب آغاز شده است. این در حالی است که از خلفای راشدین هیچ سخنی نقل نشده است.^۱ در مقدمه باب هفتم هم پس از حدیث قدسی و سپس حدیث نبوی، دو حدیث دیگر نقل شده که یکی از علی بن ابی طالب است و دیگری از حسین بن علی.^۲ نیز در باب شانزدهم احادیثی از علی بن ابی طالب و حسین بن علی نقل شده است.^۳ دیگر اینکه در باب شانزدهم، گفته ای که ظاهراً گوینده آن عمر بن خطاب بوده است، بدون ذکر نام او و تنها با نسبت دادن آن به «یکی از اکابر» نقل شده است، در حالی که بیشتر گفته های این باب با ذکر نام گوینده آنها نقل شده است.^۴ همچنین در پایان قصه صاحب کهف (حکایت بیست و ششم از باب هفدهم)، روایتی نقل شده که در آن به جایگاه ویژه علی بن ابی طالب در میان صحابه پیامبر پرداخته شده است. بخشهایی از این روایت، که به نام حدیث بساط معروف است، از متن دستنویس پاک شده است و از ظاهر امر چنین برمی آید که این کار به عمد انجام شده است، اما از آنجا که حدیث بساط در منابع شیعی و سنی بسیاری روایت شده است، دانستن مضمون سطرهای پاک شده دشوار نیست.^۵ این روایت درباره سفر اعجاز آمیز انس بن مالک بر فرشی پرنده است به همراهی علی بن ابی طالب و «ابوبکر و عمر و طلحه و زبیر و سعد و سعید و عبدالرحمن عوف».^۶ انس که راوی داستان است شرح می دهد که باد آنها را به غار اصحاب کهف برده است و هنگامی که به غار رسیده اند، همگی به اصحاب کهف سلام کرده اند، اما ایشان فقط جواب سلام علی بن ابی طالب را داده اند. اصحاب کهف در پاسخ به این پرسش که چرا فقط جواب سلام او را داده اند، می گویند که فقط با پیامبر و وصی او سخن می گویند. پس از بازگشت انس و همراهانش به مدینه، پیامبر همه آنچه را که بر آنها گذشته بوده است شرح می دهد، گویی همراه آنها بوده است، و به انس سفارش می کند که بر آنچه دیده است شهادت دهد. اما وقتی زمان آن فرامی رسد که انس شهادت دهد و از علی بن ابی طالب حمایت کند، وی از این کار سر باز می زند. بدین سبب، علی بن ابی طالب او را نفرین می کند و انس به بیماری پسی دچار می شود. در «قصه بلوقیا»، آخرین حکایت باب هفدهم، نیز پس از شهادتین (لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ

۱. گفتنی است که از هارون الرشید خلیفه عباسی بیشتر به عنوان «امیرالمؤمنین» یاد شده است، اما در یکی دو مورد با این عنوان را پاک کرده اند، یا با دستخطی متفاوت که ظاهراً مربوط به دوره های جدیدتر است روی آن خط کشیده و بالای آن «الکافین» نوشته اند. نک: گ ۲۷۹ الف و ۲۹۱ ب.

۳. گ ۵۷ الف - ۵۷ ب.

۲. گ ۳۵ ب.

۵. برای آگاهی درباره این روایت و منابع آن، نک: جلالی و صدیقی، «ارزیابی حدیث بساط».

۴. گ ۵۷ الف.

۶. گ ۲۴۲ ب.

مُحَمَّدَ رَسُولَ اللَّهِ، شهادت ثالثة آمده («عَلَى وَلِيِّ اللَّهِ»^۱ «وَأَيَّدْتُهُ بِعَلِيِّ وَلِيِّ اللَّهِ»^۲ و «أَيَّدْتُهُ بِعَلِيِّ وَلِيِّهِ»^۳)، در حالی که در روایت دیگری از این قصه که در شرف المصطفی اثر خرکوشی (درگذشته ۴۰۶ ق.) آمده است، شهادت سوم نیامده است.^۴ هرچند می‌توان حدیث بساط، شهادت ثالثة، و القاب علی بن ابی طالب را از افزوده‌های کاتب دانست، اختصاص دادن بخشی از نخستین باب کتاب و تمام باب دوم و مقدمه باب اصلی کتاب به سخنان علی بن ابی طالب را نمی‌توان به راحتی از افزوده‌های کاتب برشمرد.

محتوای مونس‌نامه

در بررسی محتوای مونس‌نامه، توجه به سخنان مؤلف درباره اینکه چرا با آنکه می‌توانسته مونس‌نامه را به نظم بنویسد آن را به نثر نگاشته، سودمند است. وی در مقدمه مونس‌نامه، پس از سخن گفتن از برتری نظم بر نثر، می‌گوید: «پس واجب دیدم که این کتاب را به نثر بنیاد نهادن، سبب آنکه بعضی از خداوندان من مخدرات پردگیانند و بر کار ایشان نثر راست‌تر باشد که زودتر فهم توانند کرد».^۵ منظور ابوبکر بن خسرو از «مخدرات پردگیان» زنان دربار است که به باور او نثر را راحت‌تر از نظم می‌فهمیده‌اند. اگر به راستی درک مطالب کتاب از سوی زنان دربار تا این اندازه برای مؤلف اهمیت داشته که در نگارش آن نثر را بر نظم برگزیده، می‌توان پنداشت که در گزینش مطالبی که در کتاب گردآورده است نیز مخاطب ویژه خود را در نظر داشته است. بررسی دقیق مطالب مونس‌نامه با توجه به مخاطب ویژه آن می‌تواند نکات ارزشمندی را درباره محتوای «مناسب» برای زنان دربار در آذربایجان قرن ششم - هفتم آشکار کند. تا آنجا که نگارنده آگاه است، به موضوع زن در جایگاه مخاطب ویژه ادبیات کهن فارسی بسیار کم پرداخته شده است. با توجه به نفوذ زنان در دربار و نقش ایشان در تربیت حکمرانان و دولتمردان، واکاوی ادبیاتی که مشخصاً برای زنان دربار نوشته شده است، مکمل دانش کنونی درباره اندرزنامه‌های اخلاقی - سیاسی یا همان شیوه‌نامه‌های حکمرانی و کشورداری خواهد بود.^۶

مونس‌نامه، که دربردارنده مطالب گوناگونی، از جمله احادیث نبوی و علوی، ذکر مشایخ صوفیه، رسالة الطیر غزالی، اخبار خاندان برمک، اندرز پادشاهان اساطیری، حکمت فلاسفه، و داستانهای از گونه هزارویک شب است، ممکن است در نگاه نخست مجموعه‌ای از مطالب ناهمگون و نامربوط به نظر آید.

۱. ۳۵۱ الف.

۲. ۳۵۷ الف.

۳. ۳۵۹ ب.

۴. خرکوشی، شرف المصطفی، ۱۳۷-۱۵۷.

۵. ۲ الف.

۶. برای آگاهی از پژوهشهایی که در سده گذشته درباره شیوه‌نامه‌های حکمرانی انجام شده است، نک: Marlow, "Surveying Recent Literature"

اما با در نظر داشتن سخنان مؤلف درباره اثر خود و نیز توجه به ساختار کتاب می توان به پیوستگی مطالب به ظاهر نامربوط آن پی برد.

در مقدمه مونس نامه، ابوبکر بن خسرو ضمن برشمردن موضوعاتی که در کتاب به آنها پرداخته، از جمله آیین و اخلاق پادشاهی، فراز و نشیب زندگی، غم و شادی، تندرستی و بیماری، وصل و هجران، داد و بیداد، و بسیاری موضوعات دیگر، یادآوری می کند که مونس نامه «فی الجمله مجموعه ایست که هر چه در وی طلب کنند بیابند، مانند دکان عطار که اگر شکر جویند یابند و اگر حنظل خواهند بینند. کنوزیست پررموز، دریاییست پرگهر، عالمیست پرعبر، صدفیست پرذر، باغیست پرثمر».^۱ وی سپس در باب سوم، در پایان جدولی که نام بیش از هفتاد تن از مشایخ صوفیه در آن نوشته شده است می گوید که هدفش از آوردن نام ایشان آن است که بر پایه «خبری از اخبار نبوی و آثار مصطفوی صلعم»، «هر که در کاری عظیم فروماند و چاره آن کار نداند، یا کسی دردی یا غمی یا قرضی یا بیماری یا دل تنگی داشته باشد، چون این جماعت اعزه را که یاد کرده شد بر درگاه باری جل و علا شفیع برد، البته هر مقصود که دارد، حق تعالی به برکات استشفاع این طایفه میسر گرداند و کارهاش در دنیا و آخرت برآرد و هر درد و رنج که به علاج زایل نشود از وی دفع کند الا موت».^۲ وی در مقدمه باب هفدهم نیز، که بزرگترین بخش کتاب است، تأکید می کند که خواندن مونس نامه غم و اندوه را از دل بیرون می کند:^۳

پر نکات و حدیث و اشعارست راست گویی دکان عطارست
هر که این جمله را فروخواند گر هزارش غمست بنشانند^۴

بدین ترتیب، وی مونس نامه را نگاشته تا راهنمای خوانندگان کتاب در رفع دشواریهای زندگیشان باشد، و هم ازین روست که آن را مونس نامه نام نهاده، یعنی کتابی که مونس و غمخوار است و چاره هر دردی را داراست - درست همانگونه که نام کتاب فرج بعد از شدت اشاره به گشایش کار پس از سختی دارد. اگر به راستی چنین باشد، یعنی مؤلف هدف روشنی در فراهم آوردن اثر خود داشته، بایستی مطالب آن را هدفمند برگزیده و در کنار هم آورده باشد؛ یعنی باید بتوان ارتباطی منطقی بین مطالب به ظاهر ناهمگون آن یافت. با توجه به هدف مؤلف و تأمل در مطالب هر باب، به نظر می رسد که می توان به چنین ارتباطی بین بابهای هفده گانه مونس نامه پی برد. پیش از پرداختن به این موضوع، مرور کوتاهی بر محتوای هر باب ضروری است.

باب اول: «در کلمات حکمت آمیز از حدیث و امثال عرب و کلمات امیرالمؤمنین و امام الممتقین علی بن ابی طالب علیه السلام». این باب شامل دو بخش است که بخش اول آن به سیزده حدیث از پیامبر

۲. گ ۱۰ الف.

۱. گ ۳ ب.

۴. گ ۶۲ الف - ۶۲ ب.

۳. گ ۶۲ الف.

اسلام و بخش دوم آن به هفت حدیث از علی بن ابی طالب اختصاص یافته است. شروع، ترتیب، و عین عبارات احادیث هر دو بخش همخوانی بسیار نزدیکی دارد با احادیثی که در باب «حکم العرب» در جاویدان خرد ابوعلی مسکویه رازی (نگاشته ۳۷۶-۳۸۲ ق.) آمده است. باب «حکم العرب» در جاویدان خرد بسیار مفصلتر است و احادیث نبوی و علوی فقط آغازگر آن است، ولی در باب نخست مونس نامه، به جز احادیث نبوی و علوی، از کسان دیگری گفتار حکمت آمیزی نقل نشده است، هرچند از عنوان باب چنین برداشت می شود که، مانند باب «حکم العرب» در جاویدان خرد، کلمات حکمت آمیز عرب از اشخاص دیگری هم نقل شده باشد.

باب دوم: «در وصایای امیرالمؤمنین علی بن ابی طالب امام حسین را علیه السلام و ترجمه آن به شعر». این باب بجز اصل وصایا به نثر عربی، ترجمه منظوم آنها به فارسی را نیز در بر دارد، بدون اینکه نامی از شاعر منظومه برده شده باشد. چنانکه به تازگی استدلال شده است، شاعر این منظومه بایستی سید حسن غزنوی ملقب به اشرف (درگذشته حدود ۵۵۶ ق.) باشد، که اثر خود را به سلطان مسعود سوم غزنوی (حک ۴۸۱-۵۱۱ ق.) تقدیم کرده است.^۱ تصحیح انتقادی این منظومه، که در سال ۱۳۸۹ با مقابله شش نسخه دیگر از همین منظومه منتشر شده است، مطابقت زیادی با متن مونس نامه دارد، اما در چندین مورد، ابیات فارسی مونس نامه با آنچه در متن ویراسته آمده است (و آنچه در نسخه بدلها ضبط شده) فرق دارد.^۲ برای نمونه، بیتی که در ترجمه فارسی فقره ۳۲ از متن ویراسته آمده چنین است: «آنت نادان که عیب برشمرد/// پس همان را ز خود هنر شمرد»، که در مصرع دوم از نسخه بدلای B و E «همان عیب خود» ضبط شده است.^۳ اما در مونس نامه، مصرع دوم این بیت «خلق را و ذء خود هنر شمرد» است.^۴ ظاهراً واژه مهجور «و ذء»^۵ به معنی «عیب کردن» سبب دگرگونی مصرع در نسخه های دیگر شده است.^۶ البته شاید هم دلیل تفاوت این مصرع در نسخه های دیگر این باشد که آن ترجمه ها به اصل عربی نزدیکتر است، گرچه ترجمه فارسی بسیاری از فقرات دیگر این منظومه دقیقاً مطابق با اصل عربی نیست. نمونه دیگر اینکه ترجمه فقره ۵۴ از متن ویراسته مطابق با اصل عربی نیست: «الْعَفَافُ زَيْنَةُ الْفَقْرِ وَالشُّكْرُ زَيْنَةُ الْغِنَى».^۷

صبر آبیست گرد محنت را شکر دامیست مرغ نعمت را

۱. غزنوی، ترجمه منظوم، بیست و هفت - سی و یک. ۲. برای تصحیح انتقادی منظومه، نک: غزنوی، ترجمه منظوم، ۵-۲۰.

۳. غزنوی، ترجمه منظوم، ۹. ۴. گ ۷ الف.

۵. اصل: وز.

۶. فقره مورد بحث در مونس نامه، به دلیل فرسودگی دست نوشته، پاک شده است، اما در متن ویراسته چنین است: مَنْ نَقَرَ فِي غُيُوبِ النَّاسِ وَرَزَمِيهَا لِنَفْسِهِ.

۷. غزنوی، ترجمه منظوم، ۱۲.

اما ترجمه فارسی همین فقره در مونس نامه مطابق اصل عربی است:

پارسایی جمال فقر بود زینت مال دار شکر بود

که ظاهراً «مال دار» در برابر «الغنی» آمده است، نه «الغنی»^۱.

کهنترین دستنویسی که در متن ویراسته این منظومه به کار رفته در سال ۶۸۱ ق. کتابت شده است.^۲ با آنکه دستنویس کنونی مونس نامه در حدود سده دهم استنساخ شده، به نظر می رسد که متن آن، که در زمانی بسیار نزدیک به زمان درگذشت شاعر (۵۵۶ ق.) نگارش شده، یکی از کهنترین متنهاى این منظومه را در بر داشته باشد.

باب سوم: «در اسامی مشایخ و اولیا و بزرگان دین و عابدان و ارباب طبقات ایشان و اقوال و حکایات ایشان رحمة الله عليهم». نامهایی که در این باب آورده شده است در دو جدول سی و چهار خانه (۱۷ در ۲) و سی و نه خانه (۱۳ در ۳) نوشته شده اند که جمعاً هفتاد و سه نام می شود. چنانکه پیشتر گفته شد، مؤلف بر پایه این باور که ذکر صالحین موجب نزول رحمت خداوند می شود، یک باب از کتاب را تنها به ذکر نام این افراد اختصاص داده است. گفتنی است که نام مؤلف جز در همین باب در هیچ جای دیگر مونس نامه نیامده است. شاید خواست مؤلف این بوده که نام خود را در کنار نام کسانی بیاورد که یادکردشان را موجب رحمت می دانسته است.

باب چهارم: «در ذکر فضایل و مولد و منشاء این جماعت رحمة الله عليهم». همچنانکه از عنوان باب پیداست، مؤلف در نظر داشته که در این باب به احوال و گفتار کسانی که نام آنها را در باب پیشین آورده است بپردازد، اما به نظر می رسد که مطالب این باب دچار دستبرد کاتبان شده باشد، زیرا بر پایه گفته مؤلف در پایان همین باب، وی فقط از هفتاد و دو تن از مشایخ صوفیه در این باب یاد کرده است،^۳ اما متن کنونی شامل ذکر نود و چهار نفر است. بدین ترتیب، نام یک نفر به باب سوم و ذکر بیست و دو نفر به باب چهارم افزوده شده است. ترتیب چهل نفر نخستین این باب با ترتیب چهل نفر نخستین باب پیشین مطابق است، اما ترتیب بقیه کمی پس و پیش شده است. در تصحیح متن، نامهای مشترک در هر دو باب شماره گذاری شده و در کنار نامهایی که به این باب افزوده شده ستاره ای گذاشته شده است.

متن این باب همخوانی نزدیکی با متن عربی طبقات الصوفیه ابو عبد الرحمن سلمی (درگذشته ۴۱۲ ق.) دارد. برای نمونه، در برابر «و هو من زهاد الصوفیه، و الاکلیل من الحلال، و الورعین» که در طبقات سلمی آمده است، در مونس نامه «از زاهدان باورع بود و حلال خوار» آمده.^۴ یا در برابر «أعزُّ الأشياء في

۱. گ ۸ الف. شایان توجه اینکه در نسخه بدل B در متن ویراسته، «الفقیر» به جای «الفقر» آمده است، که با «الغنی» (مال دار) در متن مونس نامه مطابق است.

۲. گ ۳۱ الف.

۳. غزنوی، ترجمه منظوم، سی و شش.

۴. ص ۱۱۱ و پانوش ۶.

زماننا، شینان: عالم یمعل بعلمه، و عارف ینطق عن حقیقه» که در طبقات سلمی آمده است، در مونس نامه «و همو گفت که در عهد ما عزیزتر کسیست که به علم خود کار کند و عالم بود و عارف آنست که سخن او از حقیقت بود» آمده.^۱ اما تفاوت‌هایی نیز بین دو متن دیده می‌شود که ظاهراً ناشی از ترجمه نادرست از اصل عربی است - البته شاید هم اصل عربی متفاوت بوده است که بعید به نظر می‌رسد. برای نمونه، در برابر «من بلغ بنفسه إلى رتبة سقط عنها، ومن بلغ به ثبت عليها» در طبقات سلمی، این جمله در مونس نامه آمده است: «و هرکه به منزلتی برسد و آن منزلت نگاه دارد و بران بتواند ایستادن، در قدم ثابتست». ^۲ همین جمله را عطار در تذکرة الاولیاء چنین ترجمه کرده است: «هرکه به نفس خویش به مرتبه‌ای رسید زود از آنجا بیفتد. و هرکه را برسانند به مرتبه‌ای اینجا بر آن مقام ثابت تواند بود». ^۳ برای نشان دادن شباهتها و تفاوت‌های متن مونس نامه با متن طبقات الصوفیة سلمی، جمله‌های عربی مربوط در پانوشتهای تصحیح آورده شده است، و برای مقایسه ترجمه فارسی مونس نامه با ترجمه فارسی دیگری از همان حدود زمانی، متن تذکرة الاولیاء عطار (درگذشته ۶۱۸ ق.) در پانوشته آورده شده است. در پاره‌ای موارد که عبارتهای مربوط در طبقات سلمی یا تذکرة الاولیاء نیامده بود، از متن عربی رساله قشیریه اثر عبدالکریم قشیری (درگذشته ۴۶۵ ق.) و متن فارسی طبقات الصوفیة خواجه عبدالله انصاری (درگذشته ۴۸۱ ق.) استفاده شده است.

ذکر مشایخ در این باب از مونس نامه بسیار کوتاه و مختصر است و گاهی مفهوم جمله‌ها تنها در مقایسه با جمله‌های برابر در متون دیگر روشن می‌شود. همچنین آشکاراست که کاتب با نام بسیاری از مشایخ آشنا نبوده و بسیاری از آنها را نادرست ضبط کرده است. به همه این موارد در جای خود اشاره شده است.

باب پنجم: «رسالة الطیر تألیف غزالی». این رساله احمد غزالی را نصرالله پورجوادی از روی میکروفیلم نسخه یگانه‌ای، که در تاریخ ۷۵۴ ق. استنساخ شده است، در سال ۱۳۵۵ با عنوان داستان مرغان ویرایش و منتشر کرده است. ^۴ احمد مجاهد نیز در سال ۱۳۵۸ این رساله را در مجموعه آثار فارسی غزالی با عنوان «رسالة الطیور» و با استفاده از دو نسخه ویرایش و منتشر نمود. ^۵ مجاهد، که ظاهراً از تصحیح پورجوادی آگاه نبوده، همان نسخه مورد استفاده پورجوادی را در متن و نسخه دوم را در پانوشته قرار داده است. اینک باب پنجم کتاب مونس نامه که تنها چند دهه پس از درگذشت احمد غزالی (۵۲۰ ق.) نگاشته شده است، نسخه سومی از این رساله نایاب را فراهم نموده است. متن باب پنجم مونس نامه بسیار نزدیک به دو متن چاپ شده از این رساله است و برخی از دشواریهای نسخه‌های مورد استفاده مصححان پیشین را برطرف می‌کند، هرچند متأسفانه کاتب مونس نامه متن را به دقت رونویسی نکرده و بخشهایی را از قلم انداخته است.

۱. ص ۱۱۴ و پانوشته ۳.

۲. غزالی، داستان مرغان.

۳. عطار، تذکرة، ۵۰۸: ۱.

۴. مجاهد، مجموعه آثار، ۷۷-۸۶.

باب ششم: «در عدل و انصاف». در این باب، پس از مقدمه‌ای درباره اهمیت عدل در امر حکمرانی، برای روشن شدن موضوع حکایتی از عدل خسرو و انوشیروان روایت شده است، تا نشان داده شود که چگونه عدل پادشاهان باعث فراگیر شدن راستی و درستکاری در میان زیردستان می‌شود. این حکایت درباره مردی است که زمینی را اجاره می‌کند و هنگام شخم زدن زمین خمرهای پر از زر در آن می‌یابد. او بی‌درنگ خمره را نزد صاحب زمین می‌برد، اما صاحب زمین زر را قبول نکرده، می‌گوید که تا زمانی که زمین در اجاره اوست، هر چه از زمین حاصل شود از آن اوست. گفتگوی این دو نفر به مجادله می‌انجامد و برای داوری نزد بزرگمهر می‌روند. بزرگمهر زر را سه بخش می‌کند، بخشی برای صاحب زمین، بخشی برای یابنده زر و بخشی برای نیازمندان. وی سپس دختر یابنده زر را به عقد پسر صاحب زمین درمی‌آورد و آن دو سوم زر را به زوج جوان می‌دهد. روایت دیگری از این حکایت در باب هفدهم مونس نامه (قصه قصا و قدر و سیمرغ) نیز آمده است.^۱ روایت‌های گوناگونی از این حکایت در منابع یونانی، هندی، یهودی، و اسلامی نقل شده است.^۲ حتی روایتی از آن در صحیح بخاری از قول پیامبر نقل شده، ولی در آنجا نام هیچ شخصی برده نشده است.^۳ همچنین روایت‌های دیگری از آن در نصیحة الملوك غزالی،^۴ سلسلة الذهب^۵ و خردنامه اسکندری^۶ جامی، و دیوان اشعار محمد تقی بهار^۷ نقل شده است.

باب هفتم: «در سخاوت و حکایات آل برمک». در این باب، پس از نقل احادیثی درباره جود و سخا و گفتاری از یحیی برمکی درباره بخشندگی هم در توانگری و هم در فقر، هفت حکایت درباره خاندان برمک، که وزارت و دیوان سالاری خلافت عباسی را در سده دوم به عهده داشتند و به فضل و بخشندگی نامدار شدند، روایت شده است.^۸ از سبک نوشتار و زبان این باب چنین برمی‌آید که متن آن برگرفته از ترجمه فارسی کهنی باشد.

باب هشتم: «در حکمت‌های حکمای روم و مواظ ایشان و حکمت مؤبد مؤبدان و آنچه از بهر ملک بهمن ساخت». مؤبد مؤبدان در پاسخ به درخواست ملک بهمن که از او می‌خواهد تا برایش مجموعه مختصری از سخنان حکیمان فراهم کند، می‌گویند که همه حکمت‌های عالم را در پنج کلمه برای او خلاصه خواهد کرد. وی در شرح این پنج کلمه، از پنج جزء تشکیل دهنده هر یک نام می‌برد و بدین ترتیب، توجه پادشاه را به بیست و پنج نکته مهم در امر پادشاهی جلب می‌کند. سخنان مؤبد مؤبدان در این حکایت، در جاویدان خرد مسکویه به آذرباد حکیم ایرانی نسبت داده شده است، ولی در آنجا سخنان آذرباد مخاطب خاصی ندارد و در قالب حکایتی بیان نشده است. همخوانی این دو متن در پانوشتهای تصحیح نشان داده شده است.

۱. گ ۲۵۳ الف - ۲۵۳ ب.

2. Stoneman, Alexander the Great, 121.

۳. بخاری، صحیح، ۴: ۱۷۴ (کتاب احادیث الانبیاء ۶۰، باب ۵۴، حدیث ۳۴۷۲).

۵. جامی، هفت اورنگ، ۱: ۳۳۶-۳۳۷.

۴. غزالی، نصیحة الملوك، ۱۰۸-۱۰۹.

۷. بهار، دیوان، ۷۳۶-۷۳۹.

۶. جامی، هفت اورنگ، ۲: ۴۸۶-۴۸۷.

۸. درباره این خاندان، نک: سجادی، «برمکیان»، دائرة المعارف بزرگ اسلامی، ۱۲: ۱۷-۱۱.

باب نهم: «در پندها که هوشنگ پسر خود را داد». در این باب، پادشاهی که خود را در آستانه مرگ می‌بیند، پسرش را فرامی‌خواند تا او را اندرز دهد. مضمون و ترتیب بیشتر اندرزهایی که در این باب آمده است برگرفته از «مواعظ آذرباد» در جاویدان خرد مسکویه است. همچنین در انتهای این باب سخنانی از «بوزرجمهر» نقل شده است که همخوانی بسیار نزدیکی دارد با گفتاری که در جاویدان خرد مسکویه با عنوان «ما اخترته من آداب بزرجمهر» آمده است. سخنان بزرجمهر در این بخش از جاویدان خرد، و برابر آن در مونس‌نامه، در واقع مقدمه پندنامه‌ای است که به نام «یادگار بزرجمهر» شناخته شده و گزیده‌هایی از آن به زبانهای پهلوی، فارسی، و عربی در متنهای گوناگون باقی مانده است.^۱ در تصحیح این باب، متن آن با متن «یادگار بزرجمهر» در منابع دیگر مقایسه شده و ارجاعات مربوط در پانوشتها آورده شده است.

باب دهم: «سخنان بقراط حکیم و انوشیروان عادل با رسول هند؛ در مسائل اهل هند که از انوشیروان عادل پرسیدند و جواب دادن بوزرجمهر حکیم و مناظره او با رسول پادشاه هند». حکایت این باب از زبان بقراط، حکیم یونانی سده پنجم تا چهارم پیش از میلاد، که در اینجا نقش وزیر انوشیروان و شاگرد بزرجمهر را دارد، نقل شده است. در این حکایت، بقراط از رقابت علمی-حکمی دربار ایران و هند سخن گفته است. نکته اصلی حکایت، بر پایه سخنان بقراط در مقدمه آن، این است که چیزی که امروز پادشاهان «به تیغ تیز و جنگ و ستیز و مصاف می‌ستانند در عهد سابق به حکمت و مسائل ستدندی، و این دست که اکنون تیغ و هیبت راست دران روزگار علم و حکمت را بودی».^۲ مؤلف برای نشان دادن اهمیت خرد در حکمرانی، از داستان ابداع شطرنج و نرد بهره برده و در این میان، داستان جدیدی خلق کرده است که با روایات دیگر این داستان کهن بسیار متفاوت است. طبق روایات معمول، دربار هندوستان، که خراجگزار دربار انوشیروان بوده، برای رهایی از بار خراج، بازی شطرنج را ساخته برای دربار ایران می‌فرستد و در پیامی به ایرانیان اعلام می‌کند که اگر نتوانند رمز بازی را بکشایند، دیگر از هند خراجی دریافت نخواهند کرد. بزرجمهر حکیم رمز شطرنج را می‌گشاید و در مقابل، بازی نرد را ساخته به دربار هند می‌برد، تا خرد و حکمت ایشان را بیازماید. هندیان از گشودن بازی نرد بازمانده خراجگزار دربار انوشیروان باقی می‌مانند.^۳ در باب دهم مونس‌نامه، داستان ساختن شطرنج و نرد و خردآزمایی هندیان و ایرانیان به متن «یادگار بزرجمهر»، که بخشی از مقدمه آن در انتهای باب نهم آمده، و نیز بخشهایی از اندرز قباد و انوشیروان که در جاویدان خرد مسکویه آمده است، پیوند زده شده است. در این حکایت متفاوت، پس از پیروزی ایرانیان در گشودن بازی شطرنج، بزرجمهر بازی نرد را ساخته، آن را برای آزمودن بهره خرد هندیان به دربار هندوستان می‌فرستد، و بر خلاف روایتهای دیگر این داستان، هندیان رمز نرد را می‌گشایند. در نتیجه، قرار بر این می‌شود که خردمندی ایرانیان و هندیان بر پایه پاسخهای درستی که به پرسشهای

۲. گ ۴۴ ب.

۱. برای آگاهی بیشتر، نک: ص ۱۷۰، پ ۶.

۳. نک: ص ۱۷۴، پانوش ۱.

حکیمانه هم می‌دهند سنجیده شود. در پایان مناظره‌های آنها مشخص می‌شود که ایرانیان و هندیان در علم و حکمت برابرند و هیچ‌یک نباید به دیگری باج و خراجی بدهد. بزرگمهر و فرستاده هندیان در سه نشست به پرسشهای هم پاسخ می‌دهند. در دو نشست نخست، فرستاده پادشاه هند پرسشگر و بزرگمهر پاسخگوست، و در نشست سوم، بزرگمهر پرسشگر و فرستاده هند پاسخگوست. پرسش و پاسخهای ایشان در نشست نخست با متن «یادگار بزرگمهر»، در نشست دوم با متن اندرز قباد، و در نشست سوم با متن اندرز انوشیروان در جاویدان خرد همخوان است. جزئیات این همخوانیها در پانوشتهای تصحیح متن نشان داده شده است.

باب یازدهم: «در حکم و سخنان اهل عجم و پندهای ملک جمشید با نایبان خود که به هر طرف بودند». در این باب، جمشید کارداران و گماشتگان خود در اطراف و اکناف جهان را به برپایی عدل، هوشیاری در برابر دشمنان، و اخلاق نیکو سفارش کرده است. اندرزهای جمشید در این باب با سخنان او در جاویدان خرد مسکویه همخوانی ندارد.^۱

باب دوازدهم: «در حکمتهای پراکنده و پندهای حکیم بلیناس». این باب مجموعه‌ای از پندهای اخلاقی است که به بلیناس یا آپولونیوس (Apollonius)، حکیم یونانی سده اول میلادی، نسبت داده شده است. پندهای این باب، که بیشتر در قالب «فلان کار کن تا از فلان کسان باشی» است، در جاویدان خرد مسکویه نیامده است، و آخرین پند آن نشان می‌دهد که مخاطب اصلی پندها کسی است که جویای فرمانروایی است: «این جمله به یاد دار و در گوش گیر و بجای آور تا از سلطانان باشی».^۲

باب سیزدهم: «در حکمتهای حکمای فارس». برخلاف آنچه در عنوان باب آمده است، پندهای این باب همه به بلیناس نسبت داده شده است. در بخشی از این باب گفته شده که «پادشاه آن عهد ازو پندی خواست»، ولی برخی از پندهایی که در پاسخ به این درخواست داده شده، مانند «در روی پادشاه مخند، اگر چه گستاخ باشی» یا «در همسایگی پادشاه خانه مکن، اگر خود برادرش باشی»، نشان می‌دهد که مخاطب این پندها اطرافیان پادشاه بوده‌اند، نه خود پادشاه.^۳ همچنین اندرزهایی که در پاسخ به درخواست پادشاه داده شده‌اند، همه در قالب «فلان کار مکن، اگر چه فلان باشی» بیان شده‌اند. پندهای قالبی این باب در جاویدان خرد مسکویه نیامده است، اما در بخش دیگری از همین باب، مضمون و ترتیب برخی از پندها با بخش «وصیه آخری للفرس» در جاویدان خرد مسکویه همخوان است. جزئیات همه موارد همخوان در پانوشتهای تصحیح آمده است.

باب چهاردهم: «در سخنان و اندرزهای حکیم یوسباس». در مقدمه این باب، از کتاب جاویدان خرد، که ظاهراً منبع بسیاری از اندرزهای شانزده باب نخستین مونس نامه بوده است، نام برده شده و سخنی از آن نقل شده که در جاویدان خرد مسکویه نیامده است. آنچه نقل شده این است که یوسباس غلام سیاه زشت رویی بود که خداوند او را از علم و حکمت چنان بهره‌مند کرد که «علامه علمای عالم» شد.^۱ اگر این گفته به راستی از کتاب جاویدان خرد نقل شده باشد، شاید مؤلف به نسخه جاویدان خرد متفاوت یا مفصلتری نسبت به آنچه به زمان ما رسیده است دسترسی داشته است. برخی از اندرزهای این باب با اندرزهای بخشی از جاویدان خرد مسکویه با عنوان «و مما یؤثر من حکم الهند» همخوان است، که به همه آنها در پانوشتهای تصحیح اشاره شده است.

باب پانزدهم: «در پند و موعظه و اندرز زندگانی و خدمتکاری پادشاهان». در مقدمه این باب، گفته‌ای از «حکمای فارس» نقل شده که به خطری که همواره خدمتگزاران دربار را تهدید می‌کند اشاره دارد: «عجب دارم از عاقل زیرک و خداوند کفایت که او خدمت ملوک و سلاطین کند و عادات ایشان شناسد و شب ایمن در خواب رود یا قرار گیرد». ^۲ پندهایی که در این باب آمده است به خادمان پادشاه شیوه رفتار با او را می‌آموزد تا بتوانند جان و آبروی خود را در این شغل پرخطر حفظ کنند. دو مورد از پندهای این باب، که در پانوشتهای تصحیح به آنها اشاره شده است، برگرفته از فصل «شرائط صحبة السلطان» از جاویدان خرد مسکویه است.

باب شانزدهم: «در حکمتهای افلاطون و کلمات متفرقه». این باب با سخنان کوتاهی از افلاطون درباره آنچه موجب زوال پادشاهی می‌شود آغاز شده و با سخنانی از بزرگان حکمت، حکومت، دین، و عرفان ادامه می‌یابد. بیشتر این سخنان با کلمات حکمت‌آمیزی که در کتاب جاویدان خرد زیر عنوان «کلمات متفرقه» گردآوری شده‌اند همخوانند و همخوانی آنها در پانوشتهای تصحیح نشان داده شده است.

باب هفدهم: «در کلمات بزرگان و رموز و اشارات و امثال پراکنده مشتمل بر سی و یک حکایت». ابوبکر بن خسرو این باب را با کلامی چند از علی بن ابی طالب آغاز می‌کند و پیش از آغاز حکایت‌های این باب، چنین می‌گوید: «کلمات و حکم امیرالمؤمنین علیه السلام و حکمتهای حکمای عرب و عجم و روم و هند و رموز مشایخ بسیار است. ما بدین قدر اختصار کردیم تا خوانندگان را ملالت نباشد». از آنجا که او همه مطالب کتاب مونس نامه را راهنما و راهگشای دشواریهای خوانندگان آن خوانده، از این گفته او می‌توان چنین برداشت کرد که، به باور او، حکمت و اندرزی که در گفتار بزرگان است در داستانها هم نهفته است، و از آنجا که اندرزهای پی‌درپی برای خواننده یا شنونده خسته‌کننده و ملال‌انگیز است، وی ترجیح داده که نکته‌های نغز کلام بزرگان را در قالب داستانهای سرگرم‌کننده بیاورد. چنانکه در عنوان باب

یادآوری شده، مطالب آن، بجز سی‌ویک حکایت، شامل «کلمات بزرگان و رموز و اشارات و امثال پراکنده» نیز هست.

ارتباط بین بابهای هفده‌گانه مونس‌نامه

شانزده باب نخستین مونس‌نامه در تنها ۶۰ برگ نوشته شده‌اند، در حالی که باب هفدهم آن ۳۰۵ برگ از این دست‌نوشته بدون نگاره را به خود اختصاص داده است - البته دست‌کم ۷۸ برگ هم از باب هفدهم از بین رفته است. یعنی حجم باب هفدهم تقریباً شش برابر حجم همه بابهای دیگر بوده است. گویی مؤلف شانزده باب نخستین را همچون پیش‌درآمدی بر باب هفدهم نگاشته است. ابوبکر بن خسرو در شانزده باب نخستین، با گرد هم آوردن تجربه و دانش بزرگان دین، عرفان، حکمت، و حکومت به آموزش آداب و اخلاق پسندیده، به‌ویژه در ارتباط با امر پادشاهی، پرداخته است. او که در نقش معلم دربار، از جمله وظایفش آموزش آداب و اخلاق به درباریان بوده است، آموزه‌های خود را در مونس‌نامه با کلام پیامبر و سخنان پیشوای شیعیان، علی بن ابی‌طالب، آغاز کرده است (باب ۱-۲). وی که باب سوم و چهارم را به گفتار مشایخ صوفیه اختصاص داده است، کلام بزرگان عرفان را در اولویت دوم، یعنی پس از احادیث نبوی و علوی، آورده است (باب ۳-۴). پس از گفتار بزرگان عرفان، ابوبکر بن خسرو داستان عرفانی رساله الطیر از احمد غزالی را نقل کرده است (باب ۵). این داستان که سفر مرغانی در جستجوی پادشاه ایده‌آل را روایت می‌کند، الگویی از انسان کامل (یا پادشاه ایده‌آل) برای مخاطبان درباری مونس‌نامه فراهم می‌آورد. پس از این داستان، ابوبکر حکایت بسیار معروفی روایت کرده که نکته اصلی آن اهمیت اخلاق برای صاحبان قدرت است (باب ۶). به نظر می‌رسد که هدف وی از آوردن این حکایت آماده ساختن ذهن مخاطبان صاحب‌قدرت برای پذیرش آموزه‌های اخلاقی است که در بابهای بعدی آورده است، چنانکه موضوع بابهای هفتم تا چهاردهم گفتار و رفتار پادشاهان نیکونام گذشته و مشاوران خردمند ایشان است (باب ۷-۱۴). بدین ترتیب، مؤلف تجربه و دانش اهل حکمت و حکومت را در درجه سوم اولویت، یعنی پس از گفتار بزرگان دین و عرفان، آورده است. در پایان، و پیش از برگزیده‌ای از گفتار بزرگانی از هر سه گروه (باب ۱۶)، ابوبکر به ارشاد کسانی پرداخته است که خود از صاحبان قدرت نیستند، اما ایشان را خدمتگزارند، مانند ندیمان (باب ۱۵). بدین ترتیب، مونس‌نامه در واقع اندرزنامه‌ای است بر پایه دانش، تجربه، و سخنان بزرگان دین، عرفان، حکمت، و حکومت. از این روست که مؤلف در جا به جا کتاب تأکید می‌کند که مونس‌نامه داروی همه دردها و چاره همه دشواریها را در خود دارد و آن را «غم‌گسار» و «غم‌پرداز» مخاطبان خود خوانده است.^۱

بخشهایی از کهنترین اندرزنامه‌های فارسی در مونس‌نامه

چنانکه در معرفی بابهای مونس‌نامه اشاره شد، به نظر می‌رسد که ابوبکر بن خسرو در نگارش بابهای یکم، هشتم، نهم، دهم، سیزدهم، چهاردهم، پانزدهم، و شانزدهم مونس‌نامه از کتاب جاویدان خرد مسکویه، یا کتابی مانند آن، بهره فراوان برده باشد. وی تنها یک بار، در نقل سخنی، از «جاویدان خرد» نام می‌برد، اما آنچه از آن نقل می‌کند در جاویدان خردی که امروز می‌شناسیم نیامده است.^۱ ترتیب حکم و اندرزهای همخوان در جاویدان خرد مسکویه و مونس‌نامه تا اندازه زیادی یکسان است، اما جای بخشهای مربوط به آنها در دو کتاب یکسان نیست. برای نمونه، ترتیب گفته‌های قباد در جاویدان خرد مسکویه و مونس‌نامه تقریباً یکسان است، اما اندرز قباد در مونس‌نامه در جایی دیگر و از زبان کس دیگری بیان شده است. اگر فرض بر این باشد که ابوبکر بن خسرو مطالب مونس‌نامه را مستقیماً از جاویدان خرد مسکویه، یا ترجمه فارسی آن، برداشت کرده، می‌توان گفت که او اندرز و حکم جاویدان خرد را همچون مواد خام برای نگارش اثری جدید به کار برده است. چنانکه مشاهده خواهد شد، در بیشتر موارد، متن فارسی به متن عربی نزدیک است، ولی در مواردی هم با وجود آنکه واژه‌ها و عبارتهای کلیدی در دو متن همخوان است، مفهومی که از هر یک برداشت می‌شود متفاوت است. بر فرض اینکه ابوبکر بن خسرو متن عربی یا فارسی جاویدان خرد مسکویه را پیش رو داشته، می‌توان دلیل این تفاوتها را ترجمه‌های نادرست دانست. اما نکته مهمتر این است که در پاره‌ای موارد که ترتیب حکم و اندرزها در دو متن همخوانی دارد، در فاصله بین اندرزهای همخوان، در مونس‌نامه اندرزهای دیگری هم آمده است که در جاویدان خرد مسکویه یافت نمی‌شود. بر این پایه، می‌توان پنداشت که ابوبکر بن خسرو متنی غیر از جاویدان خرد مسکویه در دست داشته است؛ متنی که اندرزهای بابهای یازدهم و دوازدهم را نیز، که در جاویدان خرد مسکویه نیامده، داشته است.^۲ به هر روی، اندرزهای این هشت باب مونس‌نامه در حدود یک قرن قدیمی‌تر از کهن‌ترین ترجمه شناخته‌شده فارسی از جاویدان خرد مسکویه هستند، خواه برگردانی فارسی از جاویدان خرد مسکویه باشند، خواه برگرفته از متن کهن دیگری.^۳

همانندی حکایت‌های باب هفدهم مونس‌نامه و مجموعه‌های فرج بعد از شدت و جامع‌الحکایات

از مقایسه فهرستی که ابوبکر بن خسرو از عنوان حکایتها در مقدمه مونس‌نامه آورده است با حکایت‌هایی که در فرج بعد از شدت آمده‌اند، می‌توان دریافت که باب هفدهم مونس‌نامه روایت‌های کهنتر بیست و هشت

۱. گ. ۵۲ ب.

۲. متن این دو باب با متن مجموعه اندرز از سده ششم که شادروان مجتبی مینوی آن را «خردنامه» نام نهاد همخوان نیست. نک: خردنامه:

اثری از قرن ششم هجری.

۳. اندرز و حکم بابهای یادشده در مونس‌نامه نه تنها از ترجمه فارسی شرف‌الدین عثمان بن محمد قزوینی از جاویدان خرد مسکویه، که به ابوبکر بن سعد بن زنگی (حک ۶۲۸-۶۵۸ ق.) تقدیم شده است، کهنتر است، بلکه بسیار با آن متفاوت است. شادروان محمدتقی دانش‌پژوه متن ترجمه شرف‌الدین قزوینی را تصحیح کرده و در مقدمه مبسوطی که بر آن نگاشته است ترجمه‌های فارسی جاویدان خرد را معرفی کرده است. برای آگاهی بیشتر، نک: قزوینی، ترجمه جاویدان خرد، سی و چهار-چهل و سه.